رهنمودهای منهجی

(۱)

شیخ اسامه بن لادن (رحمه الله)

ترجمه: محمد عمر ابراهیمی

توحید و جهاد

بسم الله الرحمن الرحیم

رهنمود های منهجی

شیخ اسامه بن لادن رحمه الله

(1)

ترجمه: محمد عمر ابراهیمی

توجه: آنچه پیش روی شماست، یکی از سخنرانی های شیخ شهید اسامه بن لادن رحمه الله است که از نوار صوتی به روی کاغذ پیاده شده و سابقاً توسط سایت "منبرالتوحید و الجهاد" در مجموعه ای سه گانه تحت عنوان "توجیهات منهجیة" که حاوی سه سخنرانی از شیخ شهیدمان بود، منتشر شده بود. اکنون سایت توحید و جهاد افتخار دارد که ترجمه جزء اول این مجموعه را در اختیار جویندگان حقیقت و طالبان دانایی و مشتاقان جهاد قرار دهد، همراه تذکر این نکته که پاورقی ها توسط برادرانمان در سایت "منبرالتوحید و الجهاد" برای استفاده بیشتر اضافه شده است.

ما را از دعای خیرتان فراموش نکنید.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلاۀ و السلام علی محمد و علی آله و صحبه أجمعین. اما بعد:

هنگام که از احوالاتی که در این زمان بر امت می گذرد و اشغالگری و ظلم و تجاوزی که امت از سوی اسرائیل و آمریکا دچار آن شده است و کاهش هیمنه اسلام در زمین سخن می گوییم، شایسته است که به دنبال روش هدایتمند محمد صلی الله علیه وسلم در چگونگی برپایی این دین – آن زمان که اسلام در ابتدای خود با غربت آغاز گردید[1]– باشیم.

کسی که در سیرت پیامبر می نگرد، می بیند که رسول الله صلی الله علیه وسلم از ابتدای زمانی که دعوت را آشکار نمود، بر این امر اصرار داشت که دعوت خود را به قبائل عرضه نماید[2].و هنگامی

1 پیامبرصلی الله علیه وسلم می فرماید: " إن الإسلام بدأ غریبا، وسیعود غریبا کما بدأ، وهو یأرز بین المسجدین کما تأرز الحیۀ فی جحرها": اسلام با غربت آغاز گردید و به زودی به غربت خود باز می گردد به طوری که میان دو مسجد[مکه و مدینه]می خزد همانطور که مار به درون لانه اش می خزد".

2 ابن اسحاق می گوید: «.....از ربیعه بن عباد شنیدم که از پدرش حدیث کرد و گفت: من نوجوان بودم و همراه پدرم در منی بودم که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر منزلگاه های قبائل عرب می ایستاد و می فرمود: "ای بنی فلان!من فرستاده الله به سوی شما هستم،الله شما را فرمان می دهد که او را بپرستید و به او شرک نورزید و از آنچه که به جای الله آن را می پرستید دست بکشید و به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده و از من حمایت کنید تا آنچه را که الله تعالی مرا برای آن برانگیخته،برای مردم بیان کنم".

پشت سر او مردی لوچ چشم و سفید پوست ایستاده بود که دو گیسوی بافته از سرش آویخته بود و قبایی عدنی بر تن داشت،وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم از سخن گفتن و دعوت دادن باز ایستاد،آن مرد گفت: "ای بنی فلان!این مرد شما را دعوت می دهد

که به مهمترین مواردی که قبائل را به سوی آن دعوت می داد می نگریم، به وضوح می بینیم که عبارت بوده است از:

1.ایشان آنها را به گواهی توحید دعوت می دادند، به گواهی لا اله الا الله و محمد رسول الله(هیچ معبودی حقیقی وجود ندارد جز الله، ومحمد فرستاده و پیامبر الله است[3]).

که لات و عزی را از گردنهایتان دور اندازید و همپیمانان جنی تان از بنی مالك بن أقیش را ترک کنید و بدعت و گمراهی او را بپذیرید،پس او را اطاعت نکنید و به سخنانش گوش ندهید!". به پدرم گفتم: ای پدر!این چه کسی بود که به دنبال او سخن گفت و سخنانش را رد کرد؟چه می گفت؟پدرم گفت: "این عمویش عبدالعزی بن عبدالمطلب،ابولهب است". {سیرۀ ابن هشام: 2/48-49}.

3 شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب می گوید: «معنای شهادت"محمد رسول الله" عبارت است از: اطاعت از آنچه فرمان می دهد و تصدیق او در آنچه خبر می دهد و اجتناب از آنچه از آن نهی می کند و اینکه الله تعالی جز به روشی که او مشروع کرده ،عبادت نشود». {الأصول الثلاثۀ}.

حکمی می گوید: یعنی تصدیق یقینی از صمیم قلب همراه اقرار زبانی به اینکه محمد بنده و فرستاده او به سوی تمامی انس وجن است { شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً. وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِيراً : ای پیغمبر ! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم . و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله ، و به عنوان چراغ تابان . }باور و تصدیق به او در تمام آنچه که از گذشته و آینده خبر داده ودرباره حلال و حرام فرموده، واجب است.اطاعت تام از فرمانهای او و اجتناب و دست نگه داشتن از منهیاتش و اتباع شریعتش و التزام به سنتش در پنهان و آشکار همراه رضا به حکم او و تسلیم شدن در برابر آن واجب می باشد.و ایمان به اینکه اطاعت از او همان اطاعت الله و نافرمانی او نافرمانی الله تعالی است...». {أعلام السنۀ المنشورۀ لاعتقاد الطائفۀ الناجیۀ المنصورۀ: ص21}.

2. آنها را به پناه دادن به ایشان و حمایت و نصرت ، فرا می خواند[4].

---

4 برخی احزاب در مفهوم"نصرت"به خطا رفته و آن را بزرگنمایی کرده و بیشتر از آنچه که حق آن است، بدان اهمیت داده اند. در کتاب"الطریق الی استئناف حیاۀ اسلامیۀ و قیام خلافۀ راشدۀ"،شیخ عبدالمنعم مصطفی حلیمه می نویسد: «اینکه می گویند: "هیچ راهی به سوی خلافت نیست مگر از طریق طلب نصرت ،به پیروی از عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم که از قبائل و شیوخ عرب برای خود و دینش طلب نصرت می نمود"،در چند نقطه زیر به این شبهه جواب می دهیم:

اولا: اگر بگویند که طلب نصرت مشروع بوده و برای جنبش اسلامی جایز است که در صورت توانایی و پیش آمدن فرصت از این روش استفاده کند،این سخن درست است و ابهامی ندارد. اما این روش،ترک جهاد فی سبیل الله و ترک اعداد و خانه نشینی امت اسلام را توجیه نمی کند و آن روش نمی تواند و نباید مانع این اعمال باشد. اعداد و جهاد و طلب نصرت از قدرتمندان ،موازی یکدیگر هستند و پیمودن یکی از این دو راه نباید بهانه ای برای درجا زدن و تخلف از آن راه دیگر شود.

ثانیا: اما اگر گفته شود که روش طلب نصرت، شرط صحت برپایی خلافت است!یعنی برای امت جایز نیست که روش دیگری را برای نصرت این دین و اعلای کلمه آن غیر از روش طلب نصرت در پیش گیرد!!در این صورت می گوییم: این قولی باطل بوده و هیچ نص شرعی چه تصریحاً وچه تلمیحاً بدان دلالت ندارد و الله تعالی هیچ دلیلی بر حقانیت آن نازل ننموده است و هیچ عالم معتبری از سلف و خلف چنین سخنی نگفته و هر کس خلاف این گمان دارد دلیل و برهانش را نشانمان دهد { قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ: بگو : اگر راست می‌گوئید دلیل خویش را بیاورید .}.اگر طلب نصرت شرط صحت اقامه خلافت بود حداقل یک نص واحد در کتاب وسنت درباره آن می آمد و اهل علم حداقل برای یک بار آن را در کتب فقه و علم ذکر می کردند و وقتی هیچ یک از اینان نیست ضرورتاً می دانیم که چنین سخنی جایز نمی باشد.................

نهم: عاملی که کارکرد روش نصرت را کاهش می دهد سیستم گستره دستگاه های تجسس و کنترل اطلاعاتی تابع رژیمهای محلی و بین المللی است که غیرممکن و یا بسیار سخت می کند که مؤمنان روش نصرت طلبی پیشینیان را در پیش گیرند.مگر

و این مسئله در دعوت ایشان به بنی عامر بن صعصعۀ واضح است آنجا که به او گفتند: به چیز دعوت می دهی ای برادر عرب؟! فرمود: "شما را دعوت می دهم که گواهی دهید به اینکه هیچ معبود حقیقی وجود ندارد جز الله و من پیامبر الله هستم و شما را دعوت می دهم-که مرا پناه داده و حمایت و نصرتم کنید"[5].

ممکن است که [طبق رسم طلب نصرت]خود را بر افرادو جماعات عرضه کنیم-و بخصوص اگر این افراد یا جماعات کافر باشند- و از آنها به خاطر تلاش برای دین و برپایی خلافت اسلامی نصرت و یاری وپناه بطلبیم و سپس از سوی دستگاه های اطلاعاتی ربوده نشده و از صجنه وجود غائب نگردیم؟!وقتی منتسب بودن به این دین و بلند کردن ریش و پوشیدن لباس اسلامی در نظر بسیاری از رژیمهای طاغوتی معاصر جرمی نابخشودنی است،چه خواهند کرد وقتی بدانند که –وحتماً خواهند دانست اگر طلب نصرت به معنا و اسولب اولش انجام گیرد-شخصی برای طلب نصرت به خاطر برپایی دولت و خلافت راشده در آمد وشد است؟!....». {برای اطلاعات بیشتر به خود کتاب مراجعه شود}.

5 این حادثه در سال 10 هجری رخ داد {الرحیق المختوم: 115}،ابن اسحاق می گوید: «زهری مرا حدیث کرد که ایشان(پیامبر صلی الله علیه وسلم)نزد بنی عامر بن صعصعۀ آمد و آنها را به سوی الله عزو جل دعوت نموده و خود را بدانان عرضه نمود.مردی از آنان گفت: سوگند به الله اگر این جوان را از قریش بگیرم عرب را با او می خورم،سپس گفت: اگر ما با تو بر این امر بیعت نمودیم و الله تعالی تو را بر مخالفانت پیروز گرداند،آیا حکومت مردم بعد از تو از آن ما خواهد بود؟ فرمود: "این امر در اختیار الله است و هر طور که بخواهد می کند".آن مرد گفت: آیا سینه هایمان به خاطر دفاع از تو هدف عرب قرار خواهد گرفت و سپس آن هنگام که الله تو را پیروز گردانید، حکومت به دست دیگران خواهد بود!ما به کار تو نیازی نداریم. سپس از او روی گردانیدند». {سیره ابن هشام: 2/49-50}.

اینجاست که شاخصه واضحی برایمان نمایان می شود و آن اینکه: این دعوت و این کلمه عظیم[لا اله الا الله ومحمد رسول الله]باید سرزمینی داشته باشد، این درخت کریمه باید زمینی داشته باشد که در آن بروید یعنی کسی که آن را پناه داده و حمایت و نصرت کند.از این روست که پیامبر علیه الصلاۀ و السلام به دنبال این سرزمین جستجو می نمود و در اثنای آن به دعوت در مکه می پرداخت تا اینکه سیزده سال بدین منوال گذشت.

همه علمی که ما داریم جزء کوچکی از علم ایشان است و ایشان فصیحترین عرب بودند، کسی که جوامع الکلم[سخنان کوتاه دارای معانی عظیم]به ایشان عطا شده بود و از بالای هفت آسمان با وحی تأیید می گشت و با وجود همه اینها جز چند ده نفر از صحابه کرام رضی اله عنهم بدیشان ایمان نیاوردند.

اینجا روشن می شود که این کلمه[گواهی توحید و رسالت] علی رغم قدرتش ، نیاز به عناصر دیگری دارد تا بتواند سایه خود را بر زمین بگستراند.کار پیامبر علیه الصلاۀ و السلام به همین منوال بود تا اینکه الله تعالی سرزمین مدینه منوره و انصار(اوس و خزرج)را برایشان فراهم آورد و وقتی آنها دعوت را زیر پوشش و حمایت خود گرفتند اسلام منتشر شد و در خلال چند سال انگشت شمار، صدها هزار نفر در جزیرۀ العرب وارد اسلام شده و مردم گروه گروه به دین الله داخل گشتند.

همانطور که گفتم اینجا شاخصی وجود دارد و آن اینکه دعوت بدون قدرت ، کم رنگ و محدود باقی می ماند و باید به دنبال سرزمینی باشد که به آن قدرت و حمایت بدهد.این مسئله امروزه به روشنی قبال مشاهده است؛از زمانی که دولتهای اسلامی و دولت خلافت از بین رفتند و رژیمهایی سربرآوردند که به غیر شریعت حکم می کنند- ودر حقیقت با شریعت الله می جنگند- علی رغم کثرت دانشگاه ها و کثرت مدارس و کثرت کتب و سخنرانان و علماء و مساجد و حافظان قرآن، دین اسلام متأسفانه کم رنگ و ضعیف است چون مردم طبق منهج محمد صلی الله علیه وسلم قدم برنداشته اند.

منهج درست طبق آنچه به نظر ما می آید ، دارای ویژگی های معینی است که در نصی دیگر از نصوص شریعت دیده می شود، الله تعالی می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِه فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ : ای مؤمنان ! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید ، کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیّتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند . نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند . در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی‌دهند . این هم فضل خدا

است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد) ؛ خداوند آن را به هرکس که بخواهد (به خیر و خوبی نائل شود) عطاء می‌کند . و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بیشمار است ، و از مستحقّان آن) آگاه است . } {سوره مائده: 54}.

این نصّ برای وضعیت ما صدق می کند: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ: ای مؤمنان ! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید)}، وقتی ارتداد رخ می دهد، صفات مطلوب برای بازگرداندن مردم به اسلام چیست؟ اینجا شش صفت را ذکر کرده است: { يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ: خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند . نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند .}، باید به این صفات متّصف شویم:

1.محبت عظیم با الله سبحانه و تعالی

2.فروتنی و تواضع در قبال مؤمنین و مهربانی و شفقت با یکدیگر

3.امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و پند یکدیگر به بهترین روش و با اخلاق حسنه.

4.عزت مندی و برتری جویی و سختگیری و دلاوری در قبال کافران.

و این مورد در مهمترین ستون اسلام یعنی ولاء و براء نمایان می گردد به این صورت که با مؤمنین دوستی و با کافران دشمنی می کنیم و بر آنها برتر و عزت مند و سختگیر خواهیم بود.[6]

5.صفت پنجم: { يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ: در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی‌دهند .}

جهاد فی سبیل الله و عدم ترس از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای، دو صفت بسیار مهم برای بازگرداندن مردم به دین می باشد.

کسانی که گمان دارند که می توان مردم را [بدون جهاد]به دین بازگرداند و دولت اسلامی را بعد از آنکه سایه اسلام از زمین برچیده شده است، برپا نمود، اینان منهج الله سبحانه و تعالی را درک نکرده اند. این آیه در نهایت وضوح و صراحت بیان می کند که در حالت ارتداد باید محبت و ولاء در مردم نمایان و آشکار بوده و برائت از کفار و دشمنی با آنان نیز آشکار و نمایان بوده و همراه آن جهاد فی سبیل الله عملی گردد، { وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ: و از سرزنش هیچ

6 امام حمد بن علی بن عتیق می گوید: «در مورد دشمنی با کفار و مشرکین: بدان که الله تعالی این را واجب کرده و وجوبش را مؤکد نموده است و دوستی و موالات با آنان را حرام نموده و در این مورد سختگیری کرده است به طوری که در کتاب الله تعالی بعد از وجوب توحید و تحریم ضد آن،هیچ حکمی مانند این موضوع روشنتر و دارای دلایل بیشتر نیست!». {سبيل النجاة و الفكاك من موالاة المرتدين و أهل الإشراك}.

سرزنش‌کننده‌ای هراسی به خود راه نمی‌دهند.} و این آیه تمام انواع نصیحت و خیرخواهی و امر به معروف را در برمی گیرد.

اگر این صفات را متحقق کردیم و افرادی را به وجود آوردیم که اخلاقشان به این صفات مزّین گردید، در آن هنگام ما **بنیان** نیرومندی را بوجود آورده ایم که شروع به ایجاد تغییر کرده و در راه الله تعالی جهاد می کند تا اینکه حق قائم گردد.

یکی دیگر از نصوصی که در این معنا می باشد، حدیث حارث اشعری رضی الله عنه است که در آن آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: "إن الله أمر يحيى بن زكريا بخمس كلمات أن يعمل بها ويأمر بنى إسرائيل أن يعملوا بها، وإنه كاد أن يبطئ بها، فقال عيسى: إن الله أمرك بخمس كلمات لتعمل بها وتأمر بنى إسرائيل أن يعملوا بها، فإما أن تأمرهم وإما أن آمرهم": «الله تعالی یحیی بن زکریا را به پنج کلمه دستور داده که بدانها عمل کند و بنی اسرائیل را امر کند که بدانها عمل کنند، نزدیک بود که او در این کار تأخیر کند، برای همین عیسی گفت: الله تعالی تو را به پنج کلمه دستور داده که بدانها عمل کنی و بنی اسرائیل را نیز دستور دهی که بدانها عمل کنند، یا تو بدانها دستور بده و گر نه من آنها را دستور می دهم».

اینجا مفهوم بسیار بزرگی در دین می بینیم و آن اینکه الله تعالی از همه کس بی نیاز است و سنت "استبدال" هیچ کس را استثناء نمی کند.اینجا می بینیم که پیامبری از پیامبران خدا در ابلاغ آنچه که به آن امر شده بود کمی تأخیر می کند و در نتیجه الله تعالی به پیامبر دیگری امر می کند که

"یا او آنها را ابلاغ کند و یا تو آنها را ابلاغ کن".ما چه کسی هستیم که در اجرای امر الله تعالی و تنفیذ فرمان رسولش صلی الله علیه وسلم تأخیر کنیم؟!اگر تأخیر کنیم سنت استبدال در مورد ما اجرا خواهد شد.

عیسی علیه السلام به یحیی می گوید: {الله تعالی تو را به پنج کلمه فرمان داده و دستور داده که بنی اسرائیل را بدانها امر کنی، یا تو آنها را بدان پنج کلمه فرمان بده ویا اینکه من بدانها فرمان می دهم، یحیی می گوید: می ترسم که اگر تو زودتر از من این کار را انجام دهی، در زمین فرو برده شوم یا اینکه دچار عذابی شوم.یحیی مردم را در بیت المقدس جمع کرده و مسجد پر شد و مردم در بلندیها قرار گرفتند، یحیی گفت: الله تعالی مرا به پنج کلمه فرمان داده که بدانها عمل کرده و شما را امر کنم که بدانها عمل کنید، اولشان این است که الله تعالی را عبادت کرده و به او شرک نورزید، و مثال کسی که به الله شرک می ورزد مانند مردی است که برده ای را با مال خالص خود با طلا یا نقره می خرد و به او می گوید: این منزل من است و این کار من، کار کن و مزد را برایم بیاور.آن برده کار می کند و مزدش را به غیر آقایش می دهد، کدامیک از شما راضی می شود که برده اش چنین باشد؟! و الله تعالی شما را به نماز امر کرده است، هنگامی که نماز می گذارید به اطرافتان نگاه نکنید چون الله تعالی چهره اش را به سوی چهره بنده اش می کند مادامی که بنده چهره اش را به جای دیگر متوجه نکند. و شما را به روزه امر کرده است و مثال آن مردی است که در میان عده ای است و جعبه ای دارد که حاوی مشک است و همگی از بوی آن

خوششان می آید ، بوی دهان روزه دار نزد الله تعالی از بوی مشک خوشبوتر است. و شما را به صدقه امر کرده است و مثال آن کسی است که دشمن او را اسیر کرده و دستش را به گردنش بسته اند و او را آماده کرده اند که گردنش بزنند و او می گوید: من همه چیز خود را به شما می دهم تا مرا زنده بگذارید، و به این وسیله فدیه خود را داده و نجات می یابد. و شما را امر می کنم که الله تعالی را ذکر کنید و مثال آن مردی است که دشمن به سرعت او را دنبال می کند تا اینکه او به قلعه محکمی می رسد و خود را از آنان در پناه قرار می دهد، به همین ترتیب بنده خود را از شیطان نمی تواند در پناه قرار دهد مگر با ذکر الله تعالی}.سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم به دنبال این سخن می فرماید: " وأنا آمركم بخمس الله أمرني بهن السمع والطاعة والجهاد والهجرة والجماعة" : و من شما را به پنج چیز که الله مرا بدانان فرمان داده، فرمان می دهم؛ **سمع و طاعت و جهاد و هجرت و جماعت**.{امام احمد و ترمذی روایت کرده اند}.

نکته اینجاست که پنج تای اول که ارکان اسلام هستند نمی توانند به عنوان یک حکومت و منهج برای بشریت باشند مگر با پنج تای دیگر.انسان نمی تواند در ذات و قلب خود مسلمان باشد در حالی که با قوانین وضعی بر او حکم می شود و اسلام نمی تواند زمین را دربر گیرد.اسلامی که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شد و به ابلاغ آن امر شد، اسلامی است که باید تمام زمین را در بر گیرد و معیار و میزان و اساس قضاوت و حکم گردد نه اینکه فقط در دایره شعائر تعبدی

خلاصه شود[7].باید هم این پنج تا و هم آن پنج تا با هم باشند واگر دقت کنیم می بینیم که این مسئله با مفهومی که در دعوت قبائل توسط پیامبر علیه الصلاۀ و السلام آمده موافق است و آن را مؤکد می کند:

1.گواهی دهید که معبودی حقیقی نیست جز الله و مقتضیات گواهی لا اله الا الله را به جای آوری[8].

---

7 استاد سید قطب می گوید: کسانی‌که‌گمان می‌برندکه بر «دین خدا» هستند، چون به زبان خود می‌گویند: «گواهی می‌دهیم: لا اله الا الله و محمّد رسول الله، و در کارهای طهارت و شعائر و مراسم آئینی و ازدواج و طلاق و ارث، عملا برای خدا کرنش می‌برند و پرستش می‌کنند ... در عین حال آنان در غیر از این‌گوشه تنگ، برای غیر خدا کرنش می‌برند و پرستش می‌کنند، و از شرائع و قوانینی پیروی می‌نمایند که خدا بدان دستور نداده است و اجازه نفرموده است - بسیاری هم از این شرائع و قوانین با شریعت و قانون خدا مخالفت صریح دارند -گذشته از این آنان جان و مال و ناموس و اخلاق خود را -چه بخواهند و چه نخواهد - فدا می‌کنند تا چیزی را پیاده و اجراء کنندکه بتهای جدید آن را از ایشان می‌خواهد، و هر زمان‌که میان دین یا اخلاق و یا ناموس با مطالب این بتها مخالفت افتاد، اوامر خدا به دور انداخته می‌شود، و مطالب این بتها اجراء می‌شود!.. کسانی که خود را «مسلمان» و خویشتن را بر «دین خدا» گمان می‌برند و حالشان این چنین است!.. بر ایشان واجب است از خواب غفلت برخیزند و از شرک بزرگی‌که در آن هستند به در آیند.آئین یزدان این اندازه هم ضعیف و ناچیز نیست‌که کسانی آن را تصور می‌کنندکه در خاور و باختر و سائر نقاط جهان خویشش را «مسلمان» گمان می‌برند! آئین یزدان برنامه‌ای است‌که جزئیات وکلیات زندگی روزانه را دربر می‌گرد.کرنش بردن و پرستش‌کردن خدا در هر جزئی و کلی از جزئیات وکلیات زندگی روزانه، آئین یزدان، و اسلامی است‌که ازکسی جز آن را نمی‌پذیرد.{تفسیر سوره ابراهیم}

8 عبدالرحمن بن حسن می گوید: «گواهی لا اله الا الله هفت شرط دارد که بدون رعایت همه آنها به گوینده اش فایده ای نمی رساند: 1.علم منافی جهل،2.یقین منافی شک،3.قبول منافی رد،4.انقیاد منافی ترک5.اخلاص منافی شرک6.صدق منافی

2.و مرا پناه داده و حمایت و نصرتم کنید.

پناه و حمایت و نصرت بر این پنج مورد منطبق است چون که پناه و نصرت نیاز به جماعت دارد و جماعت نیاز به سمع و طاعت دارد و آن نیز نیاز به جهاد دارد و جهاد نیازمند هجرت است.اگر نصوص کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را بررسی کنیم به وضوح این مفاهیم را می بینیم.هرطور که بنگریم این مسئله خود را به قدرت نمایان می کند که راه برپایی دولت اسلامی و نشر دین به این موارد نیاز دارد:

1.جماعت

2.سمع و طاعت

3.هجرت و جهاد

کسانی که می خواهند اسلام را بدون فداکاری های هجرت و بدون قربانی های جهاد فی سبیل الله به پیش برند، اینان منهج محمد صلی الله علیه وسلم را درک نکرده اند. و وقتی آن را نفهمند و بدان عمل نکنند و به جای آن به دیگر طاعات مشغول شوند درواقع اینان از تبعات این عبادات

کذب7.محبت منافی ضد خود» و نیز می گوید: «در شهادتین علم و یقین و عمل به آن باید باشد... اما نطق بدون شناخت معنای آن و بدون یقین و عمل به مقتضای آن (یعنی برائت از شرک، واخلاص در قول و عمل-قول قلب و زبان و عمل قلب و جوارح-)به اجماع علماء بی فایده است». {فتح المجید: 76 و49}.

سنگین فرار می کنند. چرا که جهاد به نص قرآن برای نفس ناپسند و سنگین است.از آنچه گذشت اهمیت جماعت و جهاد واضح می گردد.

ما در وضعیتی هستیم که هیچ دولتی نداریم که به آن هجرت نمائیم. البته این فرصت ایجاد شد و فرصتی نادر بود، از زمانی که خلاقت سقوط کرد صلیبیون بسیار حریص بودند که مسلمین راستین توانایی برپایی حکومت اسلامی را نداشته باشند، الله تعالی چنین تقدیر نموده بود که قضایای افغانستان پیش آیدو اتحاد جماهیر شوروی شکت بخورد. صلیبیون در این وضعیت که رعب و ترس از اتحاد شوروی برآنان سایه افکنده بود، از آن اهتمام و حرصشان کوتاه آمدند و مجبور بودند به هر قیمتی که شده اتحاد شوروی را عقب بزنند حتی اگر شده به دست مجاهدین و به دست بنیادگرایان، و به دست جوانان مسلمان مجاهد. این بود که این در را باز کردند و وضعیت تاحدود ده سال بدین منوال گذشت.

اما متأسفانه امت وظیفه خود را انجام نداد و بخصوص علماء و داعیان و سخنرانان و جماعات اسلامی، تنها کسانی که برای نصرت مجاهدین به میدان جهاد آمدند عده ای اندک از جوانان امت بودند و نیز کمکهایی که برخی تجار از برخی اموالشان پرداخت کردند که برای برپایی دولتی نیرومند کافی نبود.

فرصت بسیار مناسبی بود برای برپایی دولتی نیرومند و بدور از تعصبات قومی و منطقه ای، و برادران افغانمان در وضعیت بسیار مناسب برای این کار بودند و همکاری و همدلی غیر عادی

داشتند، وضعیت طوری بود که به آسانی ممکن بود که دولتی اسلامی با معیارهای اسلامی برپاشود و نه با معیارهای منطقه ای و قومی و قبیله ای.اما متأسفانه علی رغم سهولت کار و دعوت به این امر و تکرار آن و تشویق و تحریک به خصوص از جانب شیخ عبدالله عزام رحمه الله[9] و

9 شهید عبدالله عزام؛در سال 1360 هجری در جنین متولد شد،تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در روستایش به پایان رسانید و سپس تحصیلاتش را در دانشگاه "خضورة الزراعیة" ادامه داده و با درجه ممتاز دیپلم گرفت سپس به راه تحصیل ادامه داد و طلب علم شرعی را نیز ادامه داد تا اینکه به دانشکده شریعت در دانشگاه دمشق وارد شد و به مدرک لیسانس با درجه "بسیارخوب" در سال 1386 نائل شد.بعد از سقوط کرانه باختری در سال 1387 هجری قمری به فلسطین بازگشت تا فریضه اعداد و جهاد را ادا کند و در چندین معرکه شرکت نمود.سپس وارد الازهر شد و درسال 1389هجری در رشته اصول فقه مدرک کارشناسی ارشد را با درجه"بسیار خوب" دریافت نمود و در سال 1390 هجری به اردن بازگشت تا به عنوان مدرس در دانشکده شریعت در عمان تدریس کند و از سوی دانشکده برای به دست آوردن مدرک دکترا در اصول فقه به الازهر اعزام شد .ایشان در سال 1393هجری این مردک را گرفت. در سال 1400هجری حاکم نظامی اردن دستور داد که او را از دانشکده اخراج کنند.ایشان برای تدریس به جزیرة العرب رفته و وارد دانشگاه "الملک عبدالعزیز" در جده شد.در سال 1401 هجری طبق درخواست او و برای اینکه به جهاد افغانی نزدیک باشد،به دانشگاه اسلامی بین المللی اسلام آباد پاکستان رفته و به عنوان امانتی از سوی دانشگاه جده مشغول تدریس گشت. بعد از پایان مدت امانت،دانشگاه "الملک عبدالعزیز"حاضر به تجدید قرارداد نشد. به خاطر همین ایشان استعفا داده و در سال 1406هجری با انجمن قرارداد کرد.در سال 1402 هجری شیخ عزام عمل جهادی را با مجاهدین افغان آغاز کرد و در سال 1404 اقدام به تأسیس "مکتب الخدمات"نمود.سپس از کار در دانشگاه اسلامی اسلام آباد استعفا داد و تمام اوقاتش را به عمل جهادی و تشویق امت به جهاد اختصاص داد.در 24 ربیع الآخر 1410هجری وقتی که شیخ در مسیر خود به سوی مسجد "سبع اللیل" در بیشاور برای ایراد سخنرانی روز جمعه بود ماشین حامل ایشان از روی مینی که دستان کفر جهانی آن را کاشته بود،رد شد و منفجر شد و ایشان کشته شد-نحسبه کذالک و الله حسیبه-.دشمنان گمان کردند که با قتل شیخ صدایی را که خواب خوش را از چشمان آنها و چشمان مزدورانشان ربوده بود،خفه می کنند.اما هیهات هیهات....غول بیدار شده و از بطری اش در آمده بود.خداوند رحمت کند سید قطب را که گفت: «سخنان ما مانند عروسکهای شمعی مرده وبی تحرک و جامد

دیگر برادران از جماعات اسلامی و علماء و متفکران که؛این فرصت را غنیمت بشمارید! اما کسی گوشش بدهکار نبود، مردم به معیار های زمینی و منطقه ای مشغول بودند و هر کس خود می خواست شخصاً حکومت اسلامی را برپا کند و هر جماعتی می خواست که که حکومت اسلامی را در زادگاه خودش برپا کند! انگار که ما اسیر این افکار گشته ایم.به خاطر همین بیش از ده سال این فرصت در دسترس بود اما مردم برای استفاده از آن حرکت نکردند.این را دین خاطر یادآوری کردم که بگویم این مسئله آسان نیست و الآن وضعیت برای این انجام کار سخت شده است.

سپس الله تعالی در این اوضاع و احوال میسر نمود که دولت طلبه و طالبان شکل بگیرد بعد از آنکه بین خود افغانیها حدود شش سال جنگ در گرفت.و باز هم مردم اسیر هوا و هوس خود باقی ماندند و اسیر تبلیغات رسانه ای جهانی که جنگی بی امان را علیه طالبان راه انداختند و چهره شان را تخریب نمودند.اگر تبلیغات رسانه ای جهانی بر عوام تأثیر بگذارد شاید قابل تحمل باشد اما قابل قبول نیست که داعیان دینی تحت تأثیر آن قرار گیرند، قابل قبول نیست کسانی که جلوی مردم در صدر حمایت از دین قرار گرفته اند بگویند که ما تحت تأثیر تبلیغات رسانه ای قرار

خواهند ماند تا اینکه به خاطر آن مردیم زده شده و برمی خیزد و میان زندگان زندگی می کند».اینها هستند جوانان جهادی این زمان،جوانان پاک ونورانی که به آمریکا و هم پیمانان و مزدورانش در شرق و غرب زمین کاسه زهری را می نوشانند که مدتها آنها آن را به دیگران نوشانده بودند و آنچه که در آینده خواهد بود از این هم تلخ تر و سخت تر است.الله تعالی شیخ عبدالله عزام را رحمت کند و او را به خاطر اسلام و اهلش بهترین پاداشها را بدهد.

گرفته ایم.افغانستان به عنوان مثال فقط چند ساعت با جزیرۀ العرب فاصله دارد یا از هر مکانی از جهان اسلام.

این تأخیر در نصرت این دولت علی رغم اینکه نامش دولت طالبان است یعنی دولت طلبه علم، نشان از وجود خللی غیر عادی دارد.خلل در فهمشان از دین ویا خلل در صداقتشان با دین-و لا حول ولا قوۀ الا بالله-.اینطور به نظرمان می آید و الله اعلم.این دولت هم از بین رفت و کسی قدمی برنداشت.

من می گویم: من یقین دارم که به فضل الله تعالی در این امت قوا و امکانات و نیرو به اندازه کافی برای تشکیل حکومت اسلامی و برپایی خلافت اسلامی وجود دارد .فقط ما نیاز داریم که به این نیروها ابلاغ کنیم که این امر بر آنان واجب می باشد، ما نیاز داریم که به نیروهای دیگری که آن نیروها را مقید کرده و مانع عمل آنها هستند این مطلب را ابلاغ کرده وبرسانیم که شما به خاطر مقیدکردن این نیروها و محدود نمودنشان گنهکار هستید.وقتی جوانان و تجار وظیفه خود را فهمیدند آن زمان می توانیم که کار اصلی را انجام دهیم و گناه از دوش بقیه امت نیز برداشته می شود و نیز تنگی و سختی و آزار و اذیتی که متوجه ما هست نیز برداشته می شود.

ما همان کسانی را می خواهیم که می گویند جهاد به تمام امت نیاز ندارد، این سخن حق است اما از آن اراده حق نشده است، جهاد نمی تواند تمام امت را در خود جای دهد و دفع دشمن متجاوز با جزء کوچکی از امت امکان پذیر است، این درست است اما حکم جهاد همچنان فرض عین

باقی می ماند.آنها با ما در اطلاق این حکم مخالفت می کنند و می گویند ما چند هزار نفر برایتان فرستاده ایم و شما نمی توانید آنها را پوشش دهید! و می گویند که معقول نیست ما تمام وظایف را رها کرده و همگی مان برای جهاد بیاییم!اینجاست که بی بند و باری فکری این عصر آشکار می شود یعنی بی بند و باری فکری که نتیجه مادی گرایی است و نتیجه عقل گرایی کور، اینها احکامی هستند که فقهای گذشته امت بر آن اجماع کرده اند[10]، اما امروزه فقهایی می آیند و به اجماع امت اعتراض می کنند!وقتی جهاد فرض عین شد[11]، بدون شک اولی ترین اولویات است

10 شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: «وقتی دشمن حمله کرد به هیچ وجه اختلافی باقی نمی ماند،دفاع از دین و جان و وطن اسلامی در مقابل آنان به اجماع واجب است». {التفاوی الکبری607/4،برای اطلاعات بیشتر به کتاب شیخ عبدالله عزام رحمه الله"الدفاع عن اراضی المسلمین اهم فروض الاعیان" مراجعه کنید}.

11 ابن قدامه می گوید: جهاد در سه موقعیت فرض عین می گردد:

1.وقتی لشکر اسلام در مقابل لشکر کفر صف کشید و دو صف جلوی هم قرار گرفتند بر کسی که آنجا حضور دارد انصراف حرام است و ایستادن در صف لشکر اسلام بر او فرض عین است چون الله تعالی می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُواْ وَاذْكُرُواْ اللّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ . وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُواْ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ : ای مؤمنان ! هنگامی که با گروهی (از دشمنان در میدان کارزار) روبرو شدید ، پایداری نمائید (و فرار نکنید) و بسیار خدا را یاد کنید (و قدرت و عظمت و وفای به عهد او را پیش چشم دارید و به تضرّع و زاریش بخوانید) تا (در دنیا) پیروز و (در آخرت) رستگار شوید . و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمائید و (در میان خود اختلاف و) کشمکش مکنید ، (که اگر کشمکش کنید) درمانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود (و ترس و هراسی از شما نمی‌شود) . شکیبائی کنید که خدا با شکیبایان است . }(انفال: 45و46) و می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ زَحْفاً فَلاَ تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ . وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاء بِغَضَبٍ مِّنَ اللّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ : ای مؤمنان ! هنگامی که با انبوه

همانطور که شیخ الاسلام ذکر نموده است[۱۲].هیچ چیزی بعد از ایمان، واجبتر از دفع دشمن متجاوزی نیست که دین و دنیا را به فساد می کشد.

هیچ معنای معقولی ندارد که بگویی: اگر تمام مردم به جهاد رفتند، جهاد نمی تواند آنها را در خود جای دهد!این سخن نتیجه خللی غیر عادی در فقه و فهم است و نتیجه دل بستن غیرعادی به دنیا است.وقتی جهاد فرض عین باشد به محض اینکه تعداد کافی برای دفع دشمن متجاوز بیایند

کافران (در میدان نبرد) روبرو شدید ، بدانان پشت نکنید (و فرار ننمائید) . هرکس در آن هنگام بدانان پشت کند و فرار نماید – مگر برای تاکتیک جنگی یا پیوستن به دسته‌ای – گرفتار خشم خدا خواهد شد و جایگاه او دوزخ خواهد بود ، و دوزخ بدترین جایگاه است . }(انفال: 15و16).

2.وقتی کفار وارد منطقه ای از سرزمینهای مسلمین شدند بر اهل آن منطقه قتال و دفاع فرض عین می گردد.

3.وقتی امام[حاکم مسلمین]قومی را به جهاد فرا بخواند،جهاد بر آنان فرض عین می گرددچون الله تعالی می فرماید { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ..........: ای مؤمنان ! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود : (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید ، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید ؟.....}(توبه: 38). و آیه بعد از آن. و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: "وإذا استنفرتم فانفروا" [متفق علیه])وقتی از شما خواسته شد برای جهاد حرکت کنید،حرکت کنید». {المغنی: 365/10}.

12 شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه می گوید: «قتال دفاعی که مهمترین نوع دفع متجاوز به حرمت و دین، است به اجماع واجب است.دشمن متجاوزی که دین و دنیا رابه فساد می کشاند؛هیچ چیز بعد از ایمان از دفع آن واجبتر نیست و هیچ شرط و شروطی ندارد بلکه به اندازه امکان دفع خواهد شد،علمای ماو دیگران بدین تصریح کرده اند». {الإختیارات العلمیة لإبن تیمیه،ملحق بالفتوی الکبری: 608/4}.

دیگر جهاد فرض کفایه می گردد.و بقیه کسانی که تأخیرکرده اند مشغول وظایف خود شده و بدین ترتیب در نتیجه این تحرک ضرورت برطرف می گردد.

این متأسفانه از بزرگترین عوامل است که جنبش بیداری اسلامی را از جهاد باز می دارد و این مسئله به وضوح در نوشته جات و پیامها و گردهمایی هایشان نمایان است.

می گویند: جهاد عبادت بزرگی است اما عبادات دیگر نیز وجود دارند!

اینان منهج محمد صلی الله علیه وسلم را نفهمیده اند و من در قصه کعب بن مالک رضی الله عنه این دروس و عبرت ها را ذکر نمودم که کعب رضی الله عنه وقتی در مدینه نشست بسیاری از عبادات را انجام می داد و او در مدینه بود و در حدیث آمده که طلب علم در مسجدالنبی علیه الصلاة و السلام مانند جهاد فی سبیل الله است[۱۳].با همه اینها و با وجود سابقه او در اسلام و در حالی که او از اصحاب بیعة العقبة بود-بیعتی که بسیار باارزش بود و جماعت مسلمین با آن تشکیل شد تا حکومت اسلامی برپاشود-، هیچ یک از این صفات در آن هنگام مد نظر گرفته نشد و از آن صفات سخنی به میان نیامد چون وقتی جهاد فرض عین می شود عبادات دیگر مجالی ندارند. در مقابل جهاد فقط از تخلف و خانه نشینی و عتاب و توبیخ سخن گفته می شود.نمی گویند"خدا به او پاداش خیر دهد که در مدینه است، چه ثوابی در حرم می برد"یا اینکه"در مسجد النبی تدریس

13 پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: هر کس وارد مسجد ما شده و خیری را یاد گرفته و یا یاد دهد مانند مجاهد فی سبیل الله است.{امام احمد روایت کرده است}.

می کند".چنین سخنانی به نص قرآن گفته نمی شود { قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ : بگو : اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما ، و اموالی که فراچنگش آورده‌اید ، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید ، و منازلی که مورد علاقه شما است ، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد ، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد) . خداوند کسان نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید .}.{توبه: 24}.

اگر نصوص شریعت را در وصف خانه نشینان تارک جهاد دنبال کنید می بینید که همه در این مفهوم متواتر هستند چه در امت ما و چه در امتهای سابق.قوم موسی وقتی که تأخیر کردند الله تعالی آنها را به فسق توصیف نمود: { قَالَ رَبِّ إِنِّي لا أَمْلِكُ إِلاَّ نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ : (بدین هنگام موسی رو به درگاه کردگار کرد و عاجزانه) گفت : پروردگارا ! من تنها اختیار خود و برادرم (هارون) را دارم ؛ میان من و این قوم ستم‌پیشه ، (با عدالت خداوندی خود) داوری کن (و حساب ما را از حساب ایشان جدا فرما ، و ما را به عذاب آنان گرفتار منما) . } {سوره مائده: 25}.همچنین است اگر قصه کسانی را که از جنگ تبوک تخلف نمودند بررسی کنیم می بینیم که الله تعالی آنها را به فسق توصیف نموده است.

امروزه در روش حفظ دین و فعالسازی نیروها برای نصرت این دین خلل وجود دارد.امروزه کسی که برای نصرت دین کاری نمی کند احساس گناه نمی کند بلکه احساس می کند که در طاعت و عبادت است و از این گناه کبیره احساس گناه و عذاب وجدانی نمی کند در حالی که ده ها آیه برای تهدید در مورد ترک آن و تشویق به این عبادت وارد شده که ترک کنندگان آن را توبیخ کرده و کسانی را که به دنیا دل می بندند را به شدت تهدید می کند، و چه کسی را تهدید می کند؟صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم، تهدید پشت تهدید { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَا لَكُمْ} این توبیخ است، { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ قَلِيلٌ } {توبه: 38}.

آیا کسی از ما امروزه جرأت می کند که به پدر یا عمو یا استادش بگوید که: "تو دل به دنیا داده ای؟!فلسطین هشتاد سال است که اشغال است و تو حتی یک گلوله هم برای آزادسازی آن شلیک نکرده ای! و پایت را حتی یک روز در راه الله غبارآلود نکرده ای!تو از کسانی هستی که به دنیا دل بسته ای!"هیچ کس نمی تواند چنین سخنی را بگوید.یک خلل عمومی در فهم جنبش بیداری اسلامی و درباره روش محافظت از دین وجود دارد و آیات را اگر در این باره دنبال کنیم بسیار است.

جوانانی که توانایی فداکاری و قربانی دادن برای دین را دارند متأسفانه در مسئله سمع و طاعت دچار خلط شده و از علمای خانه نشین و تارک جهاد سمع و طاعت دارند، خانه نشین تارک جهاد

نباید سمع و طاعتی از او شود. به خاطر همین است که نیروهای امت معطل و بی اثر می ماند چرا که این علماء آنها را از انجام فرض عین منصرف کرده و به فرض کفایه مانند طلب علم سوق می دهند.در حالی که اگر تمام مردم عالم شوند، باز هم دین پیروز نمی شود مگر با جماعت و سمع و طاعت و نصرت و جهاد.

برای همین ما باید جوانان را بفهمانیم که رهبران علمی آنان دل به دنیا بسته اند و از وظیفه سنگینی که برخی صحابه نیز از آن خوشنان نمی آمد، فرار می کنند.الله تعالی این مطلب را چنین بیان می کند: { كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقاً مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ : (ناخوشنودی بعضی از شما از چگونگی تقسیم غنائم بدر) همانند آن است که خداوند تو را از خانهات (در مدینه ، به سوی میدان بدر) به حق بیرون فرستاد ، در حالی که جمعی از مؤمنان (چون آمادگی جنگ را نداشتند ، از این امر) ناخوشنود بودند (ولی برخلاف دید محدود آنان درباره احکام الهی ، سرانجامِ بدر پیروزی چشمگیری بود) . } {سوره انفال: 5}.

صحابه رضی الله عنه وقتی روز بدر بیرون رفتند به این نیت رفتند که کاروان تجاری را خواهند گرفت اما وقتی به انها خبر رسید که قریش با هزار مرد جنگی حرکت کرده برخی از آنان این را پسند نکردند.رسول الله صلی الله علیه وسلم-همانطور که ابو ایوب روایت می کند-فرمود: "به من مشورت دهید ای مردم".ابو ایوب می گوید که ما اظهار کردیم که روبروشدن با دشمن را خوش نداریم و گفتیم: "ای رسول خدا ما برای جنگ با دشمن نیامده ایم و توانایی جنگیدن با آنها را نیز

نداریم، ما فقط برای کاروان آمده ایم".رسول خدا دوباره فرمود"به من مشورت بدهید ای مردم" ما جواب خود را تکرار کردیم و ایشان باز فرمود: "به من مشورت بدهید ای مردم".مقداد بن عمرو رضی الله عنه سخن آغاز کرد و گفت: "ای رسول خدا!ما به تو آنچیزی را نمی گوییم که بنی اسرائیل به موسی گفت: { فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ: تو و پروردگارت بروید و (با آن زورمندان قوی هیکل) بجنگید ؛ ما در اینجا نشسته‌ایم (و منتظر پیروزی شما هستیم !) .} {مائده: 24}.بلکه به تو می گوییم که : تو و پروردگارت بروید و بجنگید ما نیز همراه شما می جنگیم، سوگند به الله که از سمت راست و چپ و جلو و عقب شما با آنها می جنگیم.

وقتی صحابه که در جو جنگ و جهاد زندگی می کردند چنین بودند، وضعیت ما چطور باید باشد؟.جنگ بین اوس وخزرج ضررهای زیادی به آنها وارد کرده بود و ده ها سال این جنگ طول کشیده بود.اسلام وقتی آمد که آنها در مبارزاتی بی پایان بودند و جنگ برای اوس و خزرج در جاهلیت چیزی عادی بود و اسلام آمد و آنها را به جهاد تشویق کرد.

حال ما چگونه باید باشد؟!همگی دلها مانند هم شده و دست به دست هم داده اند که جهاد را ترک کنند.

جوانان باید بفهمند که خلل بزرگی وجود دارد و اینان را باید با صفاتی وصف کنیم که الله تعالی آنها را وصف نموده است.

هر کس که جهاد را بدون عذر ترک کند وصف او در قرآن واضح و آشکار بیان شده است: این عمل" فسق" است { وَلَوْ أَرَادُواْ الْخُرُوجَ لأَعَدُّواْ لَهُ عُدَّةً وَلَكِن كَرِهَ اللّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُواْ مَعَ الْقَاعِدِينَ : اگر (این منافقان نیّت پاک و درستی داشتند و) می‌خواستند (برای جهاد) بیرون روند ، توشه و ساز و برگ آن را آماده می‌کردند (و مسلّح و مجهّز در خدمت رسول راه می‌افتادند .) امّا خدا (می‌دانست که اگر برای جهاد بیرون می‌آمدند جز زیان و ضرر نداشتند . این بود که) بیرون‌شدن و حرکت‌کردن آنان را (به سوی میدان نبرد) نپسندید و ایشان را از (این کار) بازداشت . و بدیشان گفته شد : با نشستگان (عاجز و ناتوان ، از قبیل : بیماران و پیران و کودکان و زنان ، در خانه) بنشینید (چرا که شایستگی آن را ندارید که در کارهای بزرگ و راه سترگ خدا گام بردارید) . } {توبه: 46}. کسانی که همرا زنان به خانه نشینی دلخوش باشند و جهاد را ترک کنند، اینان فقه و فهم دین ندارند هر چند که بهترین مدارك را از بهترین دانشگاه ها بگیرند.آنها نمی دانند و علم ندارند حتی اگر هم تمام استفتائات وتمام سؤالات متوجه انان باشد.الله تعالی می فرماید: { رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ: آنان بدین خوشنودند که با زنان خانه‌نشین (و پیران و بیماران و کودکان) باقی بمانند .}کسی که دلی زنده و گوشی شنوا داشته باشد می داند که این مذمت بسیار شدیدی است.{ رَضُواْ: آنان خوشنودند} این مذمت است وسرزنش، { رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ يَفْقَهُونَ : آنان بدین خوشنودند که با زنان خانه‌نشین (و پیران و بیماران و کودکان) باقی بمانند . دلهایشان (با خوف و

نفاق) مهر زده شده است و لذا نمی‌فهمند (که عزّت دنیا و سعادت آخرت در جهاد و پیروی از پیغمبر است و بس) .}. {توبه: 87}.

مفتی مملکت، صاحب کتب و تألیفات بسیار، نمی فهمد و فقه ندارد چون ثمره علم خشیت الله تعالی است.آن زن ، ام سفیان رحمها الله گفت: "ای عالم!". جواب داد: "عالم کسی است که از الله بترسد"[۱۴].علم به کثرت روایت نیست بلکه علم عبادت الله تعالی و ترس وتقوای از اوست.

الله تعالی بعد از چند آیه می فرماید: { رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ: آنان بدین خوشنودند که با زنان (و سالخوردگان و کودکان و بیماران) باقی بمانند . خداوند دلهایشان را مهر زده است (چرا که آنان دلهایشان را بر روی حقائق بسته‌اند و از ترس با ضعیفان در خانه نشسته‌اند) و آنان نمی‌دانند}.اگر می دانستند و در دلشان یقین داشتند که نعمتهای بهشت بهتر از این دنیا است هرگز به آن دل نمی بستند و سستی نمی کردند بلکه سریعتر گام برمی داشتند و در این اعمال خیر برای رضایت الله تعالی از همدیگر سبقت می جستند.

من می گویم که باید این مفاهیم برای جوانان شرح داده شود و این قیود و بندهایی که آنها را مقید کرده و مانعشان شده برداشته شود.

---

14 تاریخ بغداد : 377/13.

به عنوان مثال، برادرمان ابو العباس[15] نیروی بزرگی است–ومانند او در بلاد ما و بلاد اسلام بسیار زیاد است اما محدود و غیرفعال شده اند–که الله تعالی او را سودمند گرداند.او قید وبندهایی را که مانع حرکت او می شد را گسست و حرکت کرد و هنگامی که اینجا آمد، امور را آنطور که هست دید و آن وصیت بلیغش را برای بیدارکردن مردم از این توهم گفت: «این کار طلب علم که شما در آن هستید، امر عظیمی است و خیر بزرگی می باشد و از الله می خواهیم که شما را پاداش خیر دهد اما هنگامی که جهاد فرض عین گشت هیچ چیزی نمی تواند و نباید مانع آن

15 ابوالعباس جنوبی رحمه الله یا عبدالعزیز العمری یکی ازقهرمانان غزوه مبارک نیویورک و واشنگتن که در هواپیمایی بود که برج شمالی مرکز تجارت جهانی را در هم کوبید.او در وصیت خود می گوید: «نامه چهارم خطاب به طلاب علم: خطاب به کسی که بر کتب علم و علماء چنگ زده است،آه!چقدر در قلبم عزیز هستی،من با تو تاریخی طولانی داشته ام و بسیار با امثال تو که دارای اخلاق رفیعی هستی نشست و برخواست کرده ام.صبح و شام راه های بهشت را می پیمایی،بهشتی که حسرت آن را می خوری اما همین که یاد جهاد به میان آمد؛نه و هزاران نه!فرق زیادی است میان نشستن و وارد معرک شدن.ای طالب علم؛زندگی نویی آغاز کن،در راه الله خارج شو و شیرینی و تلخی این راه را بچش،به تاریخ بنگر!به میادین جهاد بنگر!اگر می خواهی که دعوتگر باشی بدان که میادین جهاد به تو نیاز دارد و بدان که اگر تو تخلف کنی جهاد ادامه خواهد داشت و سنت الهی همیشه جاری است{إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ: چرا که خدا بی‌نیاز از جهانیان (و طاعت و عبادت ایشان) است .}.{ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ: اگر شما (از فرمان خدا سرپیچی کنید و) روی برتابید ، مردمان دیگری را جایگزین شما می‌گرداند (و این مأموریت را به گروه دیگری می‌سپارد) که هرگز همسان شما نخواهند بود (و از ایثار و فداکاری و بذل جان و مال خودداری نخواهند کرد و از فرمان یزدان روی‌گردان نخواهند شد) .}.چاره ای از فداکاری و قربانی دادن نیست و ایمان با عمل مرتبط است و این هزینه اصلاح است و بهشت گران قیمت می باشد...».

شود».شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «هنگامی که واجبات مزاحم یکدیگر شدند مهمترین و مؤکدترین آنها مقدم باید شود». در مسلمین- وبخصوص جوانان جنبش بیداری اسلامی-خیر و خوبی و موارد مثبت بسیاری وجود دارد و نیروهای بالقوۀ زیادی در آنها نهفته می باشد و آنها برای فداکاری آماده اند اما مهم این است که این مه و تاریکی از بینش آنان زدوده شود.

یکی دیگر از نصوصی که باید در این گونه احوالات بدانها اقتدا نمود این است:

حدیث حذیفه رضی الله عنه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند به طوری که وضعیتی شبیه وضعیت کنونی ما به تصویر می کشد. او می گوید: «مردم از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره امور خیر می پرسیدند و من از امور شر از ایشان سؤال می کردم از ترس اینکه مبادا گرفتار آنها شوم[16].یک بار گفتم: ای رسول خدا! ما در جاهلیت در شر بودیم تا اینکه الله تعالی این خیر را برایمان آورد، آیا بعد از این خیر شری خواهد آمد؟فرمود: بله، گفتم: آیا بعد از آن شر، خیری خواهد آمد؟فرمود: بله، البته در آن خرده شیشه خواهد بود؟گفتم: چگونه؟فرمود: قومی خواهند بود که به غیر سنت من عمل خواهند کرد و برخی از اعمالشان را موافق شرع و برخی را

16 حذیفه رضی الله عنه می گوید: همراهانم خیر را می آموختند ومن شر را می آموختم!، از او پرسیده شد: چه چیزی تو را بدین کار وادار کرد؟!گفت: "هر کس شر را بیاموزد از آن پرهیز می کند". {کتاب العلم،تألیف زهیر بن حرب: ص20}.

مخالف خواهی دید، گفتم: آیا بعد از این خیر، شری خواهد بود؟فرمود: بله، دعوتگرانی بر درهای جهنم که هر کس دعوتشان را اجابت کند، او را به جهنم پرتاب می کنند». {متفق علیه}[۱۷].

این وضعیت بر این زمان که در جهان اسلام شر عظیمی منتشر گشته، منطبق است.شر عظیم یعنی ائمه ای که مردم را به سوی جهنم دعوت می کنند به واضح ترین شکل در حکام منطقه-جهان عربی واسلامی-مجسم شده است.آنها در رسانه ها و دستگاه ها ی حکومتی فاسدشان و از طریق پرورش افکار ویرانگر و از طریق قوانین و ضعی و قوانین کفری مردم را شب و روز به سوی جهنم دعوت می کنند- و لا حول و لا قوة الا بالله-.کفر به الله و کفر به رسولش صلی الله علیه وسلم جلوی گوش و چشم همگان در روزنامه ها و تلوزیون ها و در رادیو و گردهمایی ها، مرتکب می گردد و هیچ کس به آنان اعتراضی نمی کند.اینان همان کسانی هستند که مردم را به سوی جهنم دعوت می دهند.

در وضعیتی چون این، راه حل چیست؟

17 ادامه حدیث چنین است: «گفتم: ای رسول خدا آنها را برایمان توصیف کن؟فرمود: آنها از هم نژاد و هم زبان ما و از خود ما هستند!گفتم: مرا به چه فرمان می دهی اگر آنها را دریافتم؟فرمود: همراه جماعت مسلمین و امامشان باش،گفتم: اگر مسلمین جماعت و امامی نداشتند چه؟فرمود: از همه این فرقه ها دوری کن حتی اگر مجبور شوی که ساقه درختی را به دندان بگیری تا اینکه مرگ به سراغ تو آید و تو بر همین حال باشی».

این صحابی بزرگوار سؤال می کند تا اینکه وقتی به این وضعیت می رسد و می گوید: آیا بعد از این خیر، شری خواهد بود؟فرمود: بله، دعوتگرانی بر درهای جهنم که هر کس دعوتشان را اجابت کند، او را به جهنم پرتاب می کنند. می پرسد: اگر من در آن وضع باشم مرا به چه چیز امر می کنید؟

این سخن واضح و صریحی است که درباره راه حل در اینگونه حالتی که ما در آن به سر می بریم، می پرسد: " اگر من در آن وضع باشم مرا به چه چیز امر می کنید؟"او را به یک چیز-علی رغم کثرت واجبات و اهمیت آنان-امر کرد چون در این گونه حالات یک امر واحد برتمام واجبات بعد از ایمان مقدم می شود.فرمود: "همراه جماعت مسلمین و امامشان باش".

این وظیفه بزرگ که در هر لحظه بر ما فرض است امروزه جایی میان علماء ندارد و از آن سخنی نمی گویند بلکه هر یک –جز آن که خدا بر او رحم آورده باشد-مشغول حمد و ستایش و مدح حاکمان طاغوتی هستند که به الله و رسولش کفر می ورزند.از سوی اینان برای حکامی که به الله و رسولش کفر ورزیده اند و در روزنامه و رسانه هایشان به الله و رسول کفر روزیده می شود، تلگراف مدح و ستایش و تشکر فرستاده می شود و از سوی آن حکامی که کفر می ورزند نیز برای این علمایی که مردم را فریب داده اند، تلگرامهای مدح و ستایش وتشکر فرستاده می شود!

امت هیچگاه دچار چنین مصیبتی به مانند امروز نشده بود.خللهایی پیش می آمد اما جزئی بود اما خلل امروز با وجود این انقلاب رسانه ای همه مردم را در برگرفته است.رسانه های وارد همه خانه

ها شده اند و از این فتنه هیچ خانه ای چه آجری و چه چادری سالم نمانده است و هیچ احدی جان سالم بدر نبرده است.در سابق عالم دچار لغزش می شد و لغزش او در مکان معینی محدود می ماند، امیر و حاکم فسق و فجور می کردند و فسق و فجورش در محدوده قصر او می ماند اما اینکه بیشتر مردم اسیر شغلهایی شوند که به این طاغوت منتهی می گردد چنین چیزی هرگز در تاریخ اسلام پیش نیامده است.

هر گاه در تاریخ عقب ماندگی و دورافتادگی از دین رخ می داد، عده ای شروع به اصلاح کرده و خود را فدای دین می کردند اما هرگز پیش نیامده بود که سواد اعظم امت و فقهاء و علماء همگی اسیر شغلهای حکومتی طاغوت شوند!

برخی از این علماء به من گفتند: «ما نمی توانیم حق را بگوییم چون هرگاه اراده کنیم که حق گویی کنیم به این فکر می کنیم که زنان و بچه هایمان چه باید شوند و کجا باید بروند؟ و خود ما کجا باید برویم؟».

جوانان باید سرشت رابطه بین کارمندان دولت و حاکم را بفهمند. هرکس که کارمند دولت باشد، او کارمند دولت است و نباید جوانان از این سخن ما خشمگین شوند که بگوییم: شیخ فلانی، کارمند دولت است.

اگر ما بخواهیم آمارگیری کنیم یا اینکه کسی اقدام به آمارگیری کند و پرسشنامه به دست مردم دهد و در این پرسشنامه درباره نام و سن و وضعیت اجتماعی و شغل سؤال شود که آیا تو کارمند حکومتی هستی؟یا شغل آزاد داری و کاسب هستی؟ یا اینکه بیکار هستی؟در این پرسشنامه کارمندان دولت چه خواهند نوشت؟

مدیر خواهد نوشت: من کارمند دولت هستم.

و پلیس خواهد نوشت: من کارمند حکومت هستم

و قضات خواهند نوشت: ما کارمندان حکومت هستیم.

و علمای دار الإفتاء خواهند نوشت که: ما کارمندان حکومت هستیم!

در فهم جوانان خلل وجود دارد، وقتی اینان را با اوصاف حقیقی شان وصف می کنیم و می گوییم که اینان کارمندان حکومتی هستند می بینیم که جوان خشمگین می شود!

این خلطی عجیب و تناقضی غریب است!تو حاضر نیستی که بپذیری آنها را به این حاکم طاغوتی منتسب کنیم در حالی که این وصف درست آنان است و حقیقت شان همین است.

راه حل بسیار بسیار واضح است و در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان شده است.راه حل، این امور مهم هستند:

1.اتحاد برای جهاد

2.جماعت و سمع و طاعت و جهاد

3.همراه شدن با جماعت مسلمین و امام شان.

اولین وظیفه جماعت مسلمین و امام آن عبارت است از: دفع کفر و دفع دشمن متجاوز. الله تعالی می فرماید: { فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَاللّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَأَشَدُّ تَنكِيلاً : در راه خدا بجنگ (حتی اگر هم تنها باشی و باک نداشته باش . چرا که وعده نصرت و پیروزی به تو داده شده است) . تو جز مسؤول (اعمال) خود نیستی . و مؤمنان را (هم به جنگ دعوت کن و بدان) ترغیب و تحریک نما . تا این که خداوند (در پرتو شجاعت تو و شجاعت مؤمنان) قدرت کافران را باز گیرد و (شما را برابر این وعده پیروز و مؤیّد گرداند . از قدرت و شکنجه کافران نترسید و بدانید که) قدرت خدا بیشتر و مجازات او سخت‌تر است . } {نساء: 84}.پس راه دفع کفار عبارت است از:

1.تشویق و تحریک

2.جنگ و قتال.

پس چرا مردم هدایت نمی شوند؟چون بر این راه دعوتگرانی قرار گرفته اند که به سوی درهای جهنم دعوت می دهند:

1.حکام و دستگاه های حکومتی شان مردم را شب و روز از راه راست منصرف می کنند.

2.برخی کارمندان حکومت شغلشان این تعیین شده که جلوی راه خدا را بگیرند.

دولت آنها را با اسمهای مختلفی به کار گرفته است اما حقیقت تمام این شغلها یکی است یعنی کارمندی که گواهی دروغ می دهد و می فریبد.

مثلاً وزیر تبلیغات وظیفه اش این است که گواهی دروغ بدهد، هم او و هم تمام دستگاه و اداره اش هر روز مردم را فریب می دهند ادعا می کنند که مملکت بهترین مملکت است و این حاکم اعجوبه است و هیچ کس همانند او نیست و ....به همین ترتیب.

همچنین وزیر دفاع مردم را می فریبد و گواهی دروغ می دهد و می گوید ما به سلامت و خیر و خوشی هستیم و نیروهای مسلح ما خیلی خوب هستند، در حالی که ما بیشتر از یک دهه است که تحت اشغال هستیم!همه جهان می داند که ما تحت اشغال هستیم، هواپیماهای امریکایی هر وقت که بخواهندچه شب و چه روز بدون اینکه لازم باشد به کسی بگویند، وارد سرزمین ما شده و یا خارج می شوند.با این حال وزیر دفاع به ما می گوید که: "ما مستقل هستیم و هیچ کس از اراضی ما بدون اجازه ما استفاده نمی کند".اینان هستند که گواهی دروغ می دهند.

به فضل خداوند به خاطر هوشیاری و بیداری که اخیراً میان مردم منتشر گشته، دیگر می دانند که اینان کارمند حکومت هستند.

اما خطر نه از جانب وزیر کشور است و نه از کامندان وزیر کشور، اینان هراندازه که تلاش کنند نمی توانند مردم را فریب دهند چون حقه بازی و فریبکاری آنان برای عوام نیز معلوم است و همه می دانند که آنها به مردم دروغ می گویند و فریبشان می دهند. بلکه خطر اصلی و شدید وقتی است که دروغ و وفریب از جانب علمایی باشد که از خدا نترسند و شب و روز گواهی دروغ داده و امت را گمراه کنند[۱۸].

چقدر گناه خواهد بود که این گواهی دروغ در بیت الحرام در مکه مکرمه و نزد کعبه مشرفه باشد.از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت صحیح است که می فرماید: "منفورترین مردم نزد الله سه دسته هستند" و دسته اول را چنین نام می برد: "ملحد در حرم".طبق این حدیث-که در صحیح بخاری رحمه الله آمده است-بدترین الحاد در حرم این است که گواهی دروغی بدهی که امت در اثر آن گمراه شوند و این کار را برای به دست آوردن چند درهمی انجام دهی که سر هر برج دریافت می کنی.

---

18 رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: { غیر الدجال أخوف علی أمّتي من الدّجال؛ الأئمة المضلّون: من برای امتم از ائمه گمراه کننده بیشتر از دجال می ترسم}. {روایت امام احمد}.

شیخ ابوقتاده فلسطینی می گوید: «در این حدیث ارشادی نبوی به وجوب کشف ائمه گمراه کننده وجود دارد همانطور که پیامبر صلی الله علیه وسلم مشخصات دجال را بیان کرده و ایشان در این حدیث بین این دو فتنه جمع کرده است.دجال که بزرگترین فتنه ای است که در دنیا رخ خواهد داد همانطور که در برخی احادیث وارد شده است،این حدیث بیان می کند که ائمه گمراه کننده از دجال نیز فتنه انگیزتر و بدتر و فاسدکننده تر است...». {سلسله مقالات بین منهجین: 10}.

هیچ احدی نباید در کفر این حکام و در فسق و فجور و فاسد کردن بندگان و ویران کردن مملکت به دست آنها، تردیدی داشته باشد.با این حال تو می آیی و در این مکان عظیم در خانه خدا در بیت الله الحرام و در شهر حرام گواهی دروغ می دهی!- ولا حول و لا قوۀ الا بالله-.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: "آیا شما را به بزرگترین گناهان کبیره خبر دهم؟" و فرمودند: "شرک به الله و عاق والدین-و ایشان که تکیه داده بودند نشستند و فرمودند-آگاه باشید: و گواهی دروغ، آگاه باشید : و گواهی دروغ، آگاه باشید: وگواهی دروغ". و آنقدر این سخن را تکرار نمود که صحابی می گوید: "تا اینکه با خود گفتیم؛کاش سکوت می فرمودند" {متفق علیه}.

این است گواهی دروغ، در هر قطعه زمینی که شهادت دروغ بدهی از بزرگترین کبائر است چه برسد به اینکه در نزد بیت الله الحرام چنین کنی؟![19].این شهادت دروغ که در هر جمعه و در هر

19 ابن قیم می گوید: «یکی از ویژگیهای کعبه این است که به خاطر تصمیم به گناه در آن مکان،انسان مجازات می شود هر چند که آن گناه را مرتکب نشود.الله تعالی می فرماید: { وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ: همچنین کسانی که با توسّل به ظلم (از حدّ اعتدال خارج می‌شوند و) در آن سرزمین مرتکب خلاف می گردند ، عذاب دردناکی بدیشان می‌چشانیم .} {حج: 25}...در این آیه کسی را که تصمیم به گناه در آن مکان را داشته باشد،تهدید کرده که عذاب دردناک به او می چشاند و از این رو مقدار گناه در آنجا مضاعف می گردد.گناه در حرم الله و روی فرش او بدتر و بزرگتر از هر جای دیگری در زمین است همانطور که کسی که روی فرش پادشاه نافرمانی او را کند با کسی که در محلی دور از خانه و فرش او نافرمانی اش را می کند،مساوی نیست». {زادالمعاد: 17/1}.

مناسب برای گمراه کردن امت و برای به دست اوردن چند درهم ادا می شود، چقدر باید گناه داشته باشد؟!-ولا حول و لا قوۀ الا بالله-.

برای هیچ عاقلی امکان پذیر نیست که در امور دین خود به این کارمندان دولتی مراجعه کند. کمترین چیزی که در مورد آنان می توان گفت همانطور که شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله درباره مدافعان از حکام طاغوتی می گوید این است که: «حداقل حالتشان این است که فساق هستند».اینان کمترین و سبکترین حالتشان این است که فاسق هستند[20] و مردم باید از آنان دوری کرده و با آنان قطع رابطه کنند.

همانطور که ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند: «اولین نقصی که بنی اسرائیل دچار آن شد این بود که شخصی شخصی دیگر را می دید و به او می گفت: ای فلان!از خدا بترس و این کاری را که می کنی رها کن، این کار برایت جایز نیست.سپس فردا که او را می

20 شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب می گوید: «این طواغیت که مردم به وجوب اطاعت از آنان معتقدند،همگی کفار و مرتد هستند،و چگونه کافرنباشند در حالیکه حرام خدا را حلال می کنند و حلال خدا را حرام می کنند و با قول و فعل و تأییدشان در زمین به دنبال فساد هستند، و هر کس که از آنان دفاع کند یا به تکفیرکننده آنها اعتراض نماید و یا گمان کند که این کارشان-هرچند که باطل هم باشد-آنها را به کفر نمی رساند،حداقل احوال این مجادل و دفاع کننده از طواغیت،این است که فاسق می باشد چون دین اسلام بدون برائت از این طواغیت و تکفیرشان صحیح نیست». {الرسائل الشخصیۀ: ص188}.

دید آنچه که دیروز از او دیده بود مانعش نمی شد که همسفره و هم خوراک و هم نشین او شود». {ابوداوود روایت کرده است}[21].این اولین نقصی است که وارد این امت شده است.

باید حق تبیین گردد و باطل از حق جدا شود. ما از امور کوچک سخن نمی گوییم بلکه از بزرگترین کبائر سخن می گوییم؛شرکی که بر بلاد مسلمین حکمفرما است و موالات با دشمنان که از نواقض اسلام است[22].

وقتی جوانان این فهم را حاصل نکنند متأسفانه می بینی که جوان با خوشحالی می آید و می گوید که با شیخ فلانی از ائمه حرم ملاقات کرده است!.شایسته نیست که به چهره این فاسقی که تمام امت را گمراه کرده، لبخند بزنیم.تا زمانی که این فهم در جنبش بیداری اسلامی ایجاد نشود ما به هدف خود برای برپایی حق نمی رسیم.

---

21 ادامه حدیث چنین است: "هنگامی که چنین کردند الله تعالی قلوبشان را با هم درآمیخت. و سپس این آیات را تلاوت نمود: { لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ..... کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند ....} تا {فاسقون}..سپس فرمود: سوگند به الله باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست ظالم را گرفته و او را وادار به رعایت حق و اجرای عدالت کنید".

22 شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب در نواقض الاسلام می گوید: «هشتم: پشتیبانی و همکاری با مشرکین علیه مسلمین،ودلیل آن این آیه می باشد: { وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است . و شکّ نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی‌کند .}.

تبیین و واضح کردن این مطلب که این علماء و بزرگان گمراه شده اند بسیار مهم می باشد.در حدیث صحیحی از ابوبکر رضی الله عنه وارد شده که وقتی زن احمسیهٔ از او پرسید که : «ما تا چه هنگام بر این امر صالح–اسلام–که الله بعد از جاهلیت آن را برایمان اورده است، ماندگار می مانیم؟».ابوبکر گفت: "ماندگاری شما بر آن مادامی است که ائمه شما بر آن پایدار بمانند". {بخاری}.پس استقامت و پایداری امام شرط مهمی برای بقای دین است.

چطور برخی می خواهند به مردم بگویند که؛دین با وجود اینکه امام[حاکم] از یک قرن پیش به خدا و رسولش کفر ورزیده است همچنان برقرار است؟!، از زمانی که به وسیله قدرت انگلیس و حکام انگلیس و سلاح انگلیس و طلای انگلیس[23] تشکیل شده است و در زمین به فساد پرداخته و

23 احمد منصور– مجری برنامه "شاهد علی العصر"در شبکه الجزیره– از طلال بن عبدالعزیز آل سعود پرسید: «آیا راست است که –عبدالعزیزآل سعود–از بریطانیون حقوق می گرفت؟ در جواب گفت: آه،بله،حقوق می گرفت،و این حقوق به نظر من مانند قرضهایی بود که امروزه دولتهای ثروتمند به دولتهای فقیر می دهند.مجری گفت: یعنی این حقوق به عنوان حق السکوت به پادشاه نبود و یا نوعی خرید وفاداری وسرسپردگی؟ طلال بن عبدالعزیز گفت: ممکن است،ممکن است،چون هدف انگلیس همین بود،مگر معقول است که پنج هزار جنیه در آن زمان به انسانی در صحراء بدهند؟مبلغ بزرگی است!آیا ممکن است که این پول را همینطور برای رضای خدا بدهند؟ نه! آنها برای منظوری این پول را می دهند،مهم این است که گیرنده این عطا چگونه آن را تحلیل می کند؟ و چگونه آن را خرج می کند؟و موضع گیری اش در قبال این دهنده چگونه است؟ {برنامه شاهد علی العصر،تاریخ دولت سعودی در نظر امیر طلال،قسمت اول،سه شنبه1421/9/9هجری.}.

یکی از مهمترین اسباب سقوط دولت اسلامی-دولت عثمانی-بود، این کافر است و امکان ندارد که مؤمن باشد.وقتی امام کافر باشد دیگر دین حاکم نیست.

این فقه و این فهم باید واضح و آشکار باشد.وقتی که امام کافر می شود واجب است که مردم قیام کنند[۲۴]، دیگر اسلامی نمانده است، باید برای نصب امامی که حدود الله تعالی را میان مردم اجرا کند، حرکت کرد.پیامبر فرمود: "همراه جماعت مسلمین و امام شان باش".

امروزه حکام مردم را فریب می دهند، گویی که حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ما منطبق گشته و ما در حالتی به سر می بریم که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن سخن گفته است.حدیث صحیحی از ایشان روایت شده که می فرماید: "در نزدیکی قیامت سالهای فریبنده ای

24 قاضی عیاض می گوید: «علماء اجماع دارند که امامت برای کافر منعقد نمی گردد و اگر حاکم مرتکب کفر شد،باید عزل شود... و نیز اگر برپایی نماز و دعوت به آن را ترک کرد...و در نزد جمهور علما اگر مرتکب بدعت هم شد حکمش چنین است.اگر حاکم دچار کفر یا تغییر شریعت و یا بدعت شد از حکم ولایت خارج شده و اطاعتش ساقط می شود و بر مسلمین واجب است که در صورت توانایی علیه او قیام کنند و او را خلع کرده و امام عادلی را نصب کنند.و اگر این جز برای گروهی ممکن نبود بر آنها قیام برای خلع کافر واجب می شود و در مورد حاکم مبتدع واجب نیست مگر در صورتی که ظن غالبشان این بود که برای این کار توانایی دارند. و اگر از قیام عاجز بوده و توانایی خلع او را نداشتند،قیام واجب نیست و باید هر مسلمانی از سرزمین خود به دیگر مکان هجرت کرده و برای حفظ دینش فرار کند». {شرح صحیح مسلم تألیف نووی229/12}.

و ابن حجر می گوید: «خلاصه اش این است که حاکم در صورت ارتکاب کفر به اجماع علماء باید عزل شود و هر مسلمانی بدین منظور باید قیام کند». {فتح الباری123/13}.

خواهد بود، شخص امین در آن زمان متهم می گردد و خائن مورد اعتماد قرار می گیرد و دروغگو تصدیق می شود و صادق تکذیب می گردد و روبیضه در آن سخن می گویند".گفته شد: ای رسول خدا روبیضه کیست؟فرمود: "نادانی که درباره امور عامه سخن گفته و نظر می دهد"[۲۵].

همانطور که می بینیم این زمان همگی حکام چه حکام عرب و حکام مسلمین و یا حکام جهان مردم را فریب می دهند.

یکی از واضحترین مثالهای این عصر فریبکاری این است که بوش، شارون را "مردصلح"می نامد![۲۶].

حکام منطقه نیز ما را فریب داده و با کفار موالات می کنند و سپس ادعا می کنند که همچنان بر اسلام هستند.

25 کنزالعمال، ودر روایت امام احمد چنین آمده: "فاسقکی که در امور عامه سخن می گوید".

26 در روزنامه البیان اماراتی تحت عنوان"صلح به روش آمریکایی" آمده است: «...در زمانی که "تیری لارسن"فرستاده دبیرکل سازمان ملل آنچه که در جنین می گذرد را "جنایتی مافوق تصور"وصف کرده و از مسئولین بین المللی خواست که پرونده این جنایت را به دادگاه های بین المللی بکشانند!رییس جمهور آمریکا دبلیو بوش، شارون را با عنوان"مرد صلح که می خواهد اسرائیل با همسایگانش با صلح و صفا زندگی کند"وصف کرد،اگر شارون مرد صلح باشد،تروریست کیست؟ و چه کسی جنایتکار است؟!». {روزنامه البیان/شنبه/7صفر1423هجری}.

چیزی که این فریب را تقویت می کند، ایجاد هیئاتی است که هدفشان فریب دادن مردم می باشد.شاید برخی تعجب کنند که ما بگوییم که برخی از این هیئات منتسب به شرع و منتسب به فقه و علم همین نقش را–آگاهانه و یا ناآگاهانه- بازی می کنند.هدف رژیم از برجسته کردن این علماء در صفحات تلویزیون و از طریق ایستگاه های رادیویی برای فتوادادن به مردم در واقع نفس افتاء نیست ، اگر چنین بود علمای صادق را در تلوزیونهای محلی و رادیوهای محلی و غیرآن ظاهر می کرد، بلکه هدف او از این هیئات به ظاهر علمی و اهل فتوا، چیز دیگری است که در شرایط سخت و ساعت صفر انجام وظیفه کنند!

همانطور که قبلاً دیدیم وقتی که رژیم[سعودی]نیروهای آمریکایی صلیبی را به دوستی گرفته و آنها را وارد بلاد حرمین کرد و تمام مردم و جوانان فریادشان بلند شد، سوپاپ اطمینان مردم این بود که این هیئت علمی و امثالش فتاوایی صادر کردند مبنی بر اینکه حاکم که آن را ولی امر نامیدند –و در حقیقت او هرگز ولی امر مسلمین نیست–اجازه چنین کاری را دارد! پس در این مسئله تأمل کنید.

شاید مردم تعجب کنند؛مگر ممکن است که شیخ فلانی علی رغم علم وسیع ایشان و علی رغم پیری، دینش را به اندک دنیایی بفروشد؟!

می گویم: انسان معصوم نیست[27]، و اگر به تاریخ اسلام بنگریم می بینیم که این حالات تکرار شده است:

من یکی دو مثال در این مورد می زنم تا مردم این مطلب را درک کنند:

1.امام ذهبی رحمه الله در کتاب سیرأعلام النبلاء، سیرت علی بن المدینی رحمه الله را ذکر می کند-به مقدمه این سیرت مراجعه کنید- و می گوید: «علی بن المدینی....امیرالمؤمنین در حدیث» {سیر العام النبلاء: 41/11}. و او را وصف و مدح کرده و خاطرنشان می کند که مردم در حدیث مدیون او هستند و می گوید: اما از باب انصاف با وجود مقام بلند علی بن المدینی-به طوریکه وقتی نام او درباره این علم به میان می آید نام علمای ما کنار او برده نمی شود-اما او دچار لغزش شدیدی شد وقتی که به خدمت سلطان درآمد. و هنگامی که امرای بنی عباس بر او فشار آوردند با اعتقاد آنان که بر ضد اعتقاد خودش بود و بر ضد چیزی بود که خود تدریس می کرد، موافقت کرد و تأییدشان نمود.با آنها در این فتنه گمراه کننده وحشتناک موافقت کرد[28]»

27 پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: "به اعمال صالح مبادرت کنید قبل از آمدن فتنه هایی که مانند پاره های تاریک شب هستند،زمانه ای که انسان صبح مؤمن است و شب کافر می شود یا شب مؤمن است و صبح کافر می شود" {مسلم}

28 ذهبی می گوید: «ابن عمار موصلی در تاریخ خود می گوید که علی بن المدینی به من گفت: چه چیزی تو را از تکفیر جهمیه باز می دارد-ومن اول آنها را تکفیر نمی کردم-..... تا اینکه او در محنت(خلق قرآن)تسلیم شد و به عقیده مخلوق بودن قرآن اقرار کرد.من نامه ای به او نوشته و آنچه را که قبلاً به من گفته بود به او یادآوری کرده و او را از الله تعالی ترساندم.مردی به من خبر داد

2.و نیز شیخ المؤمنین در حدیث یعنی یحیی بن معین رحمه الله[۲۹] به همین لغزش دچار شد.

بسیاری از علماء در آن زمان در نتیجه تهدید به شکنجه و زندان و گاهی قتل، دچار این لغزش شدند و جز تعداد اندکی بر حق ثابت قدم نماندند و همانطور که می دانید یکی از آنها امام اهل سنت و جماعت امام احمد بن حنبل رحمه الله بود.باید به این حقایق توجه کرد ، این سیرت را بخوانید تا از حال مردم عبرت بگیرید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لا یقضی القاضی بین اثنین و هو غضبان» {روایت از امام احمد}: (قاضی در حالت خشم، میان دو کس قضاوت نکند).این در صورتی است که قاضی خشمگین باشد که در این حالت حق قضاوت ندارد، چه برسد به اینکه در ترس باشد!ترس بیشتر از خشم بر ذهن انسان تأثیر می گذارد همانطور که ابن قیم رحمه الله می گوید: «هر کس این حکم را مختص حالت خشم قرار داده و افسردگی و ترس و اضطراب و گرسنگی و تشنگی شدید

که او وقتی نامه مرا خواند گریه کرد. سپس بعد از مدتی او را دیدم ،به من گفت: از آنچه که تو گفتی در قلبم هیچ اعتراضی نیست اما ترسیدم که کشته شوم،تومی دانی که من چقدر ضعیفم و اگر یک شلاق به من خورده شود می میرم، و یا سخنی شبیه این گفت» {سیر أعلام النبلاء: 57/11}.

29 ذهبی می گوید: «او امام بزرگ،شیخ المحدثین است»، و می گوید: «یحیی رحمه الله از ائمه سنت بود اما از فشار دولت ترسید و از روی تقیه درخواست آنها را قبول و تأییدشان کرد[در فتنه خلق قرآن].

و حواس پرتی مانع فهم، را مشمول این حکم نداند فقه و فهمش اندک است». {إعلام الموقعین ج1ص207-208}.

مردم در بلاد ما از گفتن سخن حق وحشت دارند، باید به این نکته دقت نمود.بزرگترین علماء که مورد احترام مردم هستند، بارها صراحتاً برای ما از ترسشان از آشکار کردن حق سخن گفته اند. من قبلاً هم یک بار گفتم که یکی از بزرگترین علما در هیئت کبارالعلماء وقتی به او گفتیم که: اگر فرضا هم سخن شما را بپذیریم که وجود آمریکاییها در بلاد ما ضروری است، حداقل باید فتوایی در مورد وجوب اعداد صادر نمود»در جواب علی رغم اینکه در همان مجلس به حق بودن سخن ما تصریح نمود واعتراف کرد که جوانان خود این سرزمین باید برای جهاد عمل کنند و آمریکاییها باید از منطقه خارج شوند، ، اما از صدور فتوا عذرخواهی کرده وگفت: "اما دولت با ما در این کار موافقت نمی کند". و وقتی به او گفتیم: «از طریق هیئت کبارالعلماء تلاش کنید که این فتوا صادر شود»به ما سخنی گفت که از رک گویی او تشکر می کنیم، گفت که در قانون هیئت کبار العلماء چنین چیزی نیست، او گفت: «ما نیستیم که در باره این موضوع بررسی کرده و فتوا صادر می کنیم، بلکه در اینگونه مسائلی که به ما ارجاع داده می شود، فتاوی از سوی اعلی حضرت صادر می شود!"[30] -بنابر تعبیرخودش-.

30 شیخ اسامه می گوید: «....هنگامی که نیروهای آمریکا در محرم سال 1411 هجری قمری وارد بلاد حرمین شدند،متأسفانه فتاوایی در تأیید آن صادر شد.دولتهای خلیج برای صدور این فتاوا بر این علماء فشار آوردند،فتاوایی که در مورد شان به علماء

مردم باید این امر را درک کنند، اگر این خلط موضوع ادامه یابد و موالات با دین و مؤمنین و برائت ازشرک و الحاد متمایز نشوند راه رسیدن به رضایت الله تعالی را نخواهیم یافت.این امری بسیار مهم می باشد و علمای راستین و طلاب علم و داعیان باید آن را برای مردم و جوانان روشن کنند تا این امر بر آنان مشتبه نشود.

رژیم همانطور که وزارت تبلیغات را برای فریب مردم ایجاد کرده است، بودجه بزرگی را نیز برای این هیئات منتسب به اسلام تدارک دیده است، هیئاتی که وظیفه شان مشروعیت بخشیدن به رژیم است تا مردم را بفریبند که این رژیم برحق است.

برای درک بهتر این مسئله، این حقیقت را تصور کنید که ساختمان هیئت کبار العلماء به کاخ سلطنتی پیوند خورده است، و دار الإفتاء در الازهر به کاخ ریاست جمهوری که تابع حسنی

گفته بودند که موقتی است.برخی از این علماء که مورد اعتماد ماست،امثال شیخ محمد بن صالح العثیمین در مجلس و در منزل خودشان بما گفتند که: "ما فتوی ندادیم،بلکه بعد از اینکه دولت نیروهای آمریکایی را وارد مملکت کرد ما را جمع کردند و به ما گفتند: باید فتوایی صادر کنیدو الا جوانان با این نیروهای آمریکایی خواهند جنگید"!!. من با ایشان مدتی طولانی درباره وجوب صدور فتوایی از جانب هیئت کبارالعلماء مبنی بر اخراج آمریکاییان صحبت کردم،ایشان به صراحت به من گفتند- و الله ی که معبود حقیق نیست جز او،بر این امر گواه است-: "ای اسامه! ما در هیئت کبار العلماء حق نداریم که از جانب خود فتوا دهیم،بلکه فقط زمانی که از سوی اعلی حضرت –بنابر تعبیر او–به ما ارجاع داده شود،ما فتوا صادر می کنیم"، متأسفانه این است وضعیت ما.». {مصاحبه ای با شبکه الجزیره سال 1420 هجری قمری}.

مبارک است پیوند خورده است[31]، و دارالافتاء در بلاد حرمین به کاخ ریاست جمهوری ملحق است، آیا معقول است که تو بروی و از این کارمند دولت که حقوقش را از پادشاه می گیرد، از او درباره حکم پادشاه سؤال کنی؟که آیا پادشا واقعاً با کفار موالات کرده است؟و آیا موالات با کفر از نواقض اسلام است؟این مسائل واضح و روشن است و اگر بر برخی مردم به خاطر قلت علم و آگاهی شان این مسئله مشتبه باشد باید به علمای راستین مراجعه کنند، نه اینکه نزد کارمند ومزدبگیر پادشاه برود و از او درباره حکم شرع درباره پادشاه جویا شود!!!

اینان را آنطور که گفتم با علی بن المدینی و یحی بن معین رحمه الله نمی توان مقایسه نمود، با این وجود تعداد بسیار زیادی از اینان وقتی که تحت فشار سلطان قرار گرفتند لغزیدند.

31 شیخ أیمن الظواهری می گوید: «...مفتی مملکت مصر که کارمند رسمی حکومت مصر است و حقوق خود را از آن دریافت می کند تا وظیفه خود را که برای آن اجاره شده است انجام دهد یعنی مشروعیت بخشیدن به رژیم لائیکی که دوست یهود و دشمن مسلمین است به شکلی که بسیار مبالغه آمیزتر از بدترین غالیان مرجئه پیشین است،همان مفتی کسی است که برای دادگاه نظامی لائیک فتوای اعدام پنج مجاهد مصری قهرمان اسلام را داد-محمد بعدالسلام فرج و عبدالحمید عبدالسلام و خالد الإسلامبولی و حسین عباس و عطا طایل-.کسانی که انور سادات را کشتند،همان کسی که چهار عهدنامه را با اسرائیل امضا کرده و طی آن متعهد شده که به مشروعیت رژیم اسرائیل و استیلای آن بر فلسطین معرتف باشد. و مشهورتین این عهدنامه ها عهدنامه صلح با اسرائیل-در سال 1979میلادی-بود که بر پایان جنگ مصر و اسرائیل تا ابد تصریح می کرد! و طبق مفاد این عهدنامه مصر از هرگونه مساعدت دولتی که متعرض اسرائیل می شد منع شد بلکه این عهدنامه مصر را به عادی سازی روابط با اسرائیل در همه عرصه های سیاسی و اقتصادی و فکری فرا می خواند،سپس الازهر فتوایی در تأیید و تبریک این عهدنامه صادر کرد و طی آن تأکید نمود که این عهدنامه با شریعت همخوانی دارد!» {الولاء و البراء عقیدۀ منقول و واقع مفقود}.

باید سخن امام علی رضی الله عنه را توجه کنیم که به حارث گفت: "ای حارث!امر بر تو مشتبه شده و ملبّس گشته است، حق را با اشخاص نمی شناسند، بلکه ابتدا حق را بشناس تا اهل حق را نیز بشناسی"[۳۲].

در این مسئله بسیاری از جوانان دچار تقلید سختی هستند، بسیاری از جوانان از برخی کارمندان و حقوق بگیران دولت تقلید می کنند!بر این مفیتان عبایی بلندبالایی می پوشانند و القاب دهان پرکنی عطا می کنند در حالی که کامندان و مزدبگیرانی بیش نیستند و الله تعالی آنها را با وجود علمشان گمراه کرده است.ما از کتب خود آنان یاد گرفته ایم که یکی از نواقض دهگاه اسلام موالات با کافران است[۳۳]، ودر مجالس خصوصی شان صراحتاً این را بیان می کنند اما می ترسند

32 ابن جوزی می گوید: «و بدان که عموم اصحاب مذهب،نوعی شبه شخصیت پرستی دارند و اقوال امامشان را بدون تدبر و تفکر پیروی می کنند و این عین ضلالت است،چون باید به قول نگریست نه به قائل همانطور که علی رضی الله عنه به حارث بن حوط-که به او گفته بود آیا گمان می کنی که ما معتقد می شویم که طلحه وزبیر بر باطل بودند-گفت: "ای حارث!امر بر تو مشتبه شده و ملبّس گشته است،حق را با اشخاص نمی شناسند،بلکه ابتدا حق را بشناس تا اهل حق را نیز بشناسی" {تلبیس ابلیس}.

33 ابن باز-مفتی سابق دولت سعودی- می گوید: «علمای اسلام اجماع دارند که هر کس کفار را علیه مسلمین یاری و حمایت کرده و با هر نوع مساعدتی آنان را یاری کند،مانند خود آنها کافر است». {مجموع الفتاوی و المقالات 274/1}. و نیز می گوید: «هیچ گونه کمکی به کفار حربی جایز نیست، بلکه یاری آنها علیه مسلمین ازنواقض اسلام است چون الله تعالی می فرماید: { وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است . و شکّ نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی‌کند .}. {فتاوی اسلامیة/گردآوری از محمد بن عبدالعزیزالمسند/ج4/فتوای شماره 6901}.

و تأویل می کنند همانطور که یحیی بن معین رحمه الله تأویل نمود، پس باید این نکته را مد نظر داشت.

یکی از امور مهم در میدان نجات و خروج از این بیابان تاریک، نصیحت و خیرخواهی-برای الله و رسولش و برای ائمه مسلمین و عامه شان-می باشد.مسئله نصیحت و خیرخواهی و مشورت دهی از امور بسیار مهم می باشد و چارچوب مهمی است که دین را حفظ می کند.برای همین رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: "الدين النصيحة: دین نصیحت و خیرخواهی است" {مسلم}.چون یکی از بارزترین شاخصه های نصیحت و خیرخواهی، امر به معروف و نهی از منکر است که دین را حفظ می کند، بدین خاطر پیامبر علیه الصلاة و السلام دین را در این جمله خلاصه کرده است: "دین یعنی خیرخواهی".

اما ما در زمانه ای هستیم که مردم در فهم دین دچار سردرگمی شده اند و گمان می کنند که دین بدون خیرخواهی و وارد شدن در خطر، پیروز می شود.با توجه به کثرت رفاهی که مردم دچار آن هستند و دل بستگی شان به دنیا، این عجیب نیست.وبدتر و تلخ تر اینکه این مرض کشنده را این خانه نشینان دل بسته به دنیا، به جوانان مخلص غیرتمند بر دین که به دنبال انکار منکر هستند نیز

و صالح فوزان-عضو هیئت کبارالعلماء در دولت سعودی-می گوید: «من جمله مظاهر مولالات کفار؛کمک و همکاری با آنان علیه مسلمین و مدح و ستایش و دفاع از آنان می باشد و این از نواقض اسلام و از اسباب ارتداد است» {الإرشاد إلى صحيح الإعتقاد: ص351}.

تلقین می کنند و آنها را به عدم اعتراض به منکر امر می کنند و آنها در این کار آراء خود را بر حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم ترجیح می دهند و این را در ادامه ذکر خواهیم کرد.

امر دین بدون خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر و تحمل خطرات در راه دین، سامان نخواهد پذیرفت و برای همین پیامبر علیه الصلاۀ و السلام فرمود: "إن أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر": (بهترین جهاد، گفتن سخن حق نزد سلطان ظالم است).{روایت امام احمد}. همه اینها برای این است که دین پابرجا باقی بماند و ضربه نبیند.

حال اینانی که خود را در معرض خطرات قرار می دهند تا دین پابرجا بماند مانند وضعیت کسانی است که در یک کشتی هستند و ناخدای کشتی آنان را به سوی پرتگاه مرگباری در مجرای رودخانه می برد، شخصی می خواهد ناخدا را نصیحت کند و دیگران از ترسشان به او می گویند: "اگر او را نصیحت کنی تو را خواهد کشت!" نتیجه این می شود که همگی از پرتگاه پرت می شوند[34].

34 رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: "مثال کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند و کسی که مرتکب منکر میشود مانند قومی است که جای خود را با قرعه کشی در کشتی مشخص می کنند و برخی بالای کشتی نصیبشان می شود و برخی پایین آن، کسانی که در پایین آن هستند هنگامی که برای آوردن آب نوشیدنی می روند از کنار افراد بالایی رد می شوند،برای همین می گویند: چطور است که ما در قسمت خود سوراخی ایجاد کنیم[برای برداشتن آب از رودخانه] تا مزاحم بالایی ها نشویم!. اگر بقیه به اینان اجازه دهند که این کار را بکنند همگی هلاک می شوند و اگر جلوی آنها را بگیرند هم خود و هم آنها را نجات داده و همگی نجات می یابند». {بخاری}.

در دین ما آنقدر به تصحیح مسیر تأکید شده است تا درجه ای که جان خود را در راه الله فدا می کنی تا مسیر اصلاح شده و بقیه مردم بر دین بمانند، برای همین در حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است که: "سید الشهداء حمزة بن عبدالمطلب و رجل قام إلی إمام جائر فأمره و نهاه، فقتله": سرور شهیدان حمزه بن عبدالمطلب است و نیز کسی که نزد حاکم ظالمی بلنده شده و او را امر به معروف و نهی از منکر کند ، و حاکم او را بکشد {حاکم روایت کرده است}.با وجود مفهوم واضح و صریح این حدیث، علما و مشایخ ما متأسفانه ما را از این راه باز داشته و از انجام مانند آن نهی می کردند و می گفتند که این به مصلحت نیست.

این تفکر آنان بر دین و اعتقاد آنان خطر بزرگی است، چگونه آنان نظر خود را بر حدیث واضح و روشن و صریح رسول الله صلی الله علیه وسلم ترجیح می دهندکه می گوید: " سرور شهیدان حمزه بن عبدالمطلب است و نیز کسی که نزد حاکم ظالمی بلنده شده و او را امر به معروف و نهی از منکر کند ، و حاکم او را بکشد".قدرت و سلاح ما برای حفظ دین مان، و برای مقاومت در مقابل هر گونه تلاش برای تحریف دین چه داخلی باشد و یا چه خارجی، همین روحیه شهادت طلبی است ، و جهاد است و هر آنچه که جزء آن باشد و به منظور احقاق حق و ابطال باطل صورت گیرد.

جوانانی که الله تعالی سینه شان را برای محبت دین و فداکاری فی سبیل الله گشاده نموده، نباید به این کارمندان حقوق بگیر گوش فرا دهند و نباید توجهی به خانه نشینان و دل بستگان به دنیا داشته باشند، فرق است فرق بسیار میان علمای مطرح ما، و علمایی که امروزه در نتیجه پیشرفت تکنولوژی رسانه ای و تبلیغاتی گسترده ، برجسته و مطرح گشته اند.

حکومت هر یک از علما را که ببیند با خواسته او موافق است و وفق مرادش فتوا می دهد و با حکومت از در سازش و مداهنه در می آید، برجسته و مطرح و مشهور می کند و تمام نظرها را به سوی او جلب می کند و در نتیجه چنین می شود که انسان از بچگی تا بزرگسالی این را مدام می شنود که "شیخ فلانی برای شاه تلگرافی شد" و "شاه در جواب او تلگرافی زده است" و هر دوشنبه یا روزهای دیگر دست راست پادشاه نمایان می شود[۳۵] و به این ترتیب در ذهن کودک نقش می بنند که اینان اهل خیر وصلاح و درستکاری هستند.

35 پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «بعد از من امرایی خواهند آمد،هر کس به دربارشان وارد شد و دورغشان را تصدیق کرد و با آنها در ظلمشان همکاری کرد،از من نیست و من از او نیستم و کنار حوض مرا ملاقات نمی کند...». {ترمذی روایت کرده و گفته است: صحیح غریب است و جز از این وجه آن را نمی شناسیم} و از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: «وقتی عالم را دیدی که با سلطان زیاد رفت و آمد می کند،بدان که او راهزن است» {کنزالعمال}.

محمد بن سلمه می گوید: «مگس روی مدفوع،از عالم درباری بهتر است».

سیوطی می گوید: «جمهور سلف و صالحین خلف بر این رفته اند که این احادیث و آثار مطلق بوده و فرق نمی کند که امیران آنها را نزد خودشان دعوت کرده باشند یانه، و فرقی نمی کند که او را به مصلحتی دینی دعوت دهند یا برای غیر آن.سفیان ثوری می

اهل علم می گویند: وارد شدن علماء به دربار سلاطین سه ضرر دارد[36]، بدترین ضررش گمراه شدن مردم است، چون مردم می گویند اگر این حاکم یا این پادشاه ویا این رئیس برحق و درستکار نبودند شیخ فلانی نزدشان نمی رفت!و تجاهل می کنند که این کسی که نزد شاه رفت و آمد می کند کارمند حقوق بگیری است که ساختمان دفترش به ساختمان دربار شاهانه و یا وزارت کشور پیوند خورده است.

امام احمد رحمه الله می گوید: «نشانه کم فهمی انسان است که در دین و عقیده اش مقلد اشخاص باشد». {أعلام الموقعین: 211/2}.

اگر متوجه کسانی باشیم که حاکم آنها را مانعی بر سر راه جهاد قرار می دهد و مردم را از آنها برحذر داشتیم، به خواست الله به راه جهادی می رسیم که کفار را مغلوب کرده و حق را باز می

گوید: "حتی اگر تو را دعوت کردند که برایشان {قل هو الله احد}را بخوانی،نزدشان مرو». {ما رواه الاساطین فی عدم المجیء الی السلاطین تألیف سیوطی ص58 .و 76}.

36 ابوالفرج ابن جوزی می گوید: «یکی از تلبیسات ابلیس بر فقهاء این است که با امراء و سلاطین رفت و آمد کرده و با آنان سازش ومداهنه نموده و –با وجود توانایی–آنها را نهی از منکر نمی کنند و ای بسا برای به دست آوردن سودی دنیوی بدانان اجازه اموری را بدهند که برایشان جایز نیست و به این ترتیب از سه وجه فساد ایجاد می شود،اول: امیر می گوید"اگر من بر حق نبودم فقیه به من اعتراض می کرد و چگونه بر حق و درستکار نباشم در حالی که فقیه از مال من می خورد" و دوم: عامی می گوید"این امیر مشکلی ندارد و مال و افعالش هم مشکلی ندارد چون فلان فقیه از کنارش تکان نمی خورد" و سوم: خود فقیه که دینش با این کار فاسد می شود». {تلبیس ابلیس}.

گرداند[۳۷].این علمای حکومتی و علمای سلاطین در فقهشان چیزی ار فقه محمد صلی الله علیه وسلم و فهم سرشت منهج الله سبحانه و تعالی وجود ندارد.

باید در اذهان ما تثبیت شود که لازمه التزام به دین این است که از سوی اهل باطل با ما دشمنی شود همانطور که در حدیث صحیحی که در صحیح بخاری رحمه الله توسط عائشه رضی الله عنها روایت شده است که هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه مادرمان خدیجه رضی الله

37 شیخ ایمن الظواهری می گوید: «هزاران جوان اسیر این اسمهای طنین انداز شده اند؛ابن باز،عثیمین،ابی بکر الجزائری، دنباله رو آنان هستند و یا حداقل جرأت مخالفت با آنان را نمی کنند حتی اگر خطایشان بزرگ و انحرافشان فاحش باشد....وقت آن رسیده که جوان مسلمان خود را از بند این نامهای دهان پر کن پوشالی رها کند،نامهایی که صاحبانشان آنقدر به دورویی با طواغیت ادامه داده اند که بی ارزش شده و مسخره دوست و دشمن گشته اند!وقت آن رسیده که جوانان دور علمای راستین صادقی گرد آیند که در راه دینشان رنج برده و مصیبت می کشند،کسانی که الله تعالی در وصف آنان می فرماید: { وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ : و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما ، مردمان را) راهنمائی می‌نمودند ، بدان گاه که بنی‌اسرائیل (در راه خدا بر تحمّل سختیها) شکیبائی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند . }.وقت آن رسیده که جوانان از عالم هپروتی که در آن زندگی می کنند خارج شده و درک کنند که معرک اسلام و کفر و جنگ حق و باطل،معرکه محتومی است و راه فراری از آن نیست و اگر او برای آن آماده نشده و امکانات لازم را برایش فراهم نیاورد اولین قربانیان آن خواهد بود....حق واضح و نمایان است و باطل تاریک و در هم پیچیده.ابن باز و همراهانش علمایی درباری هستند که ما را در مقابل شغل و منصب به دشمنانمان می فروشند،این حق است؛چه خوشتان بیاید و چه بدتان بیاید.صف ایمان قبل از مواجهه با صف کفر باید از تزویرگران و منافقان پاک شود { وَكَذَلِكَ نفَصِّلُ الآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ : این چنین (روشن و آشکار) آیات (قرآنی و دلائل جهانی) را توضیح می‌دهیم ، تا راه (نادرست) گناهکاران (از راه درست مؤمنان) پیدا و نمودار شود . } {مجله المجاهدون،شماره یازده،شعبان 1415هجری قمری}.

عنها نزد ورقهٔ بن نوفل رفته و آنچه را که در طی اولین وحی دیده بود برایش گفت، ورقهٔ بن نوفل به او گفت: «ای کاش در زمان که قومت تو را بیرون می کنند، جوانی نیرومند[38] باشم تا تو را یاری کنم".رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: "مگر آنها مرا اخراج خواهند کرد؟!" ورقه گفت: "هیچ مردی برای دعوت به مانند آنچه که تو بدان مبعوث گشته ای، نیامده مگر اینکه با او دشمنی شده است". {متفق علیه}[39]. این است فهم و فقه محمد صلی الله علیه و سلم.پس هر کس به اسلام پایبند باشد، حتماً با او دشمنی می شود.

38 نووی می گوید: «کلمه "جذعاً"که در متن حدیث آمده یعنی: جوان نیرومند،تا به خوبی تو را نصرت کنم». {شرح مسلم 203/2}.

39 شیخ ابومحمد مقدسی می گوید: «کمتر کسانی هستند که حقیقت منهج این دین عظیم و حجم تکالیفش را درک کنند؛هنگامی که الله تعالی بهشت و جهنم را خلق کرد و جبرئیل را فرستاد که آن دو را ببیند و او بهشت را دید و نعمتهای آن را برای اولین بار مشاهده نمود گفت: سوگند به الله ای خدا هیچ کس وصف این را نمی شود مگر اینکه داخلش می گردد"! و سپس هنگامی که آن را دید که پوشیده شده از سختی ها است گفت: "سوگند به الله ای خدا ترسیدم که مبادا هیچ کس وارد آن نشود"!...راهی را که الله تعالی اراده کرده که آن انسان را به بهشت برساند با گلها و شکوفه ها فرش نشده است بلکه با سختی ها و بلاها و اذیت و آزار و خون پوشیده شده است و اگر امکان داشت که کسی بدون ورود به این راه سخت،وارد بهشت شود اولین کسان پیامبران الله می بودند که الله تعالی آن را از میان بهترین بندگانش برگزیده بود اما آنها اذیت شدند و تخریب گشتند وتکذیب گردیدند { فَصَبَرُواْ عَلَى مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللّهِ: و در برابر تکذیبها (و اذیّت و آزارها) شکیبائی کرده‌اند (و بر عقیده خود ماندگار مانده‌اند و سنگر را خالی نکرده‌اند) و اذیّت و آزار شده‌اند (و گرفتاریها و شکنجه‌ها را تحمّل کرده‌اند) تا یاری ما ایشان را دریافته است (و در مبارزه حق و باطل پیروز شده‌اند . تو نیز چنین باش . این سخن خداوند است و مبتنی بر وعده پیروزی است) و هیچ‌چیز نمی‌تواند سخنان خدا را دگرگون سازد .}،این حقیقت را هر عاقلی که منهج انبیاء

انصار رضی الله عنهم وقتی روز عقبه آمدند تا با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر اسلام بیعت کند، عباس-که هنوز مسلمان نشده بود- همراه ایشان آمده و گفت: «ای خزرجیان!شما محمد را به سرزمین خود دعوت کرده اید، اگر شما اهل قدرت و شکیبایی و جنگاوری و بینش جنگی هستید و توان تحمل استقلال و دشمنی با عموم عرب را دارید بدانید که آنها همگی علیه شما متحد خواهند شد.نظر خود را اعلان کنید و تصمیم خود رابگیرید، و قبل از متفرق شدن، اجماع کنید و بهترین سخنها صادقترین آنها است، جنگ را برایم توصیف کنید؟چگونه با دشمنتان می جنگید؟».می بینید که عباس-در حالیکه کافر است-اما برای برادرزاده اش محمد صلی الله علیه وسلم احتیاط می کند و معنای "لا اله الا الله" را درک می کند و می داند که تمام عالم با اهلش دشمنی خواهند کرد. در این هنگام عبدالله بن عمرو سخن آغاز کرده و گفت: «ما به خدا سوگند اهل جنگ هستیم و با آن تغذیه شده ایم و نسل از نسل به ارث برده ایم، آنقدر تیر می اندازیم که تمام شود و آنقدر با نیزه می جنگیم که بشکنند، سپس دست به شمشیر برده و آنقدر با آن ضربه می زنیم تا اینکه خلع سلاح شده و کشته شویم یا اینکه دشمن را خلع سلاح کرده و او را

و تاریخ دعوتها را بررسی کرده باشد می داند.برای همین است که رسول الله صلی الله علیه وسلم اولین سخنی را که بعد از خبردادن به ورقة بن نوفل-که کتب آسمانی پیشین را خوانده بود-از او شنید این بود: " هیچ مردی برای دعوت به مانند آنچه که تو بدان مبعوث گشته ای،نیامده مگر اینکه با او دشمنی شده است"!کسانی که به خیالشان از وارثان انبیاء هستند و در عین حال به دنبال رضایت مردم یا حکومتها هستند،حقیقت این منهج را نفهمیده اند..». {مقاله ای به عنوان؛لم یأت رجل قط بمثل ما جئت به الا عودی، جمادی الاخرة 1423 هجری}.

بکشیم».عباس گفت: آیا شما سپر هم استفاده می کنید؟گفتند: بله، این هم سپر. در این هنگام براء بن معرور رضی الله عنه پیش آمده و گفت: «آنچه را که گفتی شنیدیم.اگر در دلهای ما چیز دیگر غیر از آنچه گفتیم می بود، آن را اظهار می کردیم اما ما به دنبال وفاداری و صداقت هستیم و جانمان را فدای رسول الله صلی الله علیه وسلم می کنیم».این است فهم سلف از التزام به دین و جانفشانی برای الله تعالی در دفاع از دین الله و دفاع از رسول الله صلی الله علیه وسلم.

و یکی دیگر از چیزهایی که در این روز مبارک-یوم العقبة-رخ داد این بود که وقتی صحابه به قصد بیعت با رسول الله صلی الله علیه وسلم بلند شدند، اسعد بن زرارة دست ایشان را گرفته و گفت: «لحظه ای صبر کنید ای اهل یثرب!ما سوار بر شتر به سوی ایشان نیامدیم مگر در حالی که می دانستیم او پیامبر خداست و بیرون آمدن ایشان از مکه و پناه بردنش به شما یعنی: جدا شدن از تمامی عرب و کشته شدن بهترین های شما، و یعنی اینکه شمشیرها شما را گاز خواهند گرفت، اگر شما این مشکلات را تحمل خواهید کرد پس او را پناه داده و اجرتان با الله است و اگر شما از خودتان ترس دارید او را رها کنید که اینطور نزد الله معذورتر خواهید بود» {امام احمد روایت کرده است}[40].

40 ادامه حدیث: «دست از ما بردار ای سعد!سوگند به الله این بیعت را هرگز رها نمی کنیم و ابداً آنها را از خود سلب نمی کنیم»،جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: «همگی بلند شده و با او بیعت کردیم.او از ما بیعت گرفت و شرط گذاشت که در قبال وفای به عهد ما،به ما بهشت را بدهد».

این است فهم سلف از معنای لا اله الا الله و مقتضیات لا اله الا الله یعنی تحکیم آن در زمین و مواجهه اجتناب ناپذیر با دشمن.

و نیز همانطور که مثنی بن حارثه به پیامبرمان وقتی که ایمان به لا اله الا الله را عرض کرد و اینکه او را پناه داده و حمایتش کنند، گفت-و آن هنگام مشرک بود- : "این چیزی است که پادشاهان از آن خوششان نمی آید".

و در حدیث دیگری وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از افضل اعمال سؤال شد، ایشان جهاد و فداکاری برای دین را از همه اعمال بالاتر دانسته و حتی آن را از دهه ذی الحجۀ که افضل اعمال شمرده بود، استثناء کرد و فرمود: "مگر کسی که برای جهاد خارج شده و جان و مالش را به خطر افکند و هیچ کدام را برنگرداند"{بخاری}.

این چیزی که بین علماء منتشر شده که همگی به فکر سلامتی خود و فرزندان و اموال و شغلهایشان هستند و در عین حال فکر می کنند دین نیز با این اوضاع باقی می ماند، مفهومی مغایر با حقیقت"لا اله الا اله" و نتیجه طبیعی آن که دشمن اهل باطل با اهل آن است، می باشد.این هماهنگی و موازی کاری بین علماء و حکام-که به خدا و رسولش کفر ورزیده اند-وضعیتی اشتباه است و اولین چیزی که این وضعیت بر آن دلالت می کند این است که علماء، حقیقت لا اله الا الله و التزام به حقیقت آن و مقتضیات آن را ، ترک کرده اند و با حکام مداهنه می کنند.

باید به شدت از اینها مواظب بود چون رژیم اینها را عمداً برای صدّ عن سبیل الله قرار داده است.برای بیش از ربع قرن در کنار شیخ عبدالله بن حمید رحمه الله نام هیچ عالمی دیگری–بعد از وفات شیخ محمد بن ابراهیم رحمه الله–به میان نمی آمد و در ورع و فقه و علم و محکم بودنش در حق، نظیری نداشت اما رژیم که اهل حق و اهل تقوا و ورع را نمی خواهد آنقدر شیخ عبدالله بن حمید را در تنگنا قرار داده و ایشان را از انظار عمومی دور کرد و به جای او شماری دیگر از علماء را که با رژِیم سر سازش و نرمی داشتند برجسته کرد و علاوه بر این، امور را بر او مشتبه و ملّبس گردانید و آن قدر در کارش به او فشار آوردند تا اینکه استعفا داد و این هنگامی بود که احساس کرد که دولت بسیار از دین الله تعالی دور شده و با کفار موالات می کند.

به همین ترتیب وقتی می بینیم که رسانه ها بر عده ای از علماء تمرکز کرده و دائم آنها را نمایان و مشهور می کنند، هدفشان فریب دادن مسلمین است.

در این زمینه باید این را هم گفت که ما وقتی علمای سوء و علمای سلطانی و درباری را شناختیم، باید برای یافتن علمای راستین سخت تلاش کنیم، باید به دنبال علمایی بگردیم که حق را آشکارا گفته و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای هراسی ندارند.الله سبحانه و تعالی می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ: ای مؤمنان ! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید . } {سوره توبه: 119}.باید به دور آنها گرد آمد و برای نصرت لا اله الا الله و عمل برای تحکیم شریعت الله تعالی با آنان مشورت نمود.

علمای راستین صفاتی دارند و الله تعالی صفات صادقان را در کتابش بیان نموده است: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ : مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند ، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه نداده‌اند ، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند . آنان (بلی آنان ، در ایمان خود) درست و راستگویند .

} {حجرات: 15}.پس مهمترین صفات صادقان عبارت است از:

1.صفت ایمان

2.صفت جهاد فی سبیل الله

می بینیم که این مفهوم دائم در قرآن تکرار شده و صداقت مقارن با جهاد ، و همراه نصرت و حق گویی و آشکار کردن حق ذکر می شود، من جمله این فرموده الله تعالی: { لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ : همچنین غنائم از آنِ فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند . آن کسانی که فضل خدا و خوشنودی او را می‌خواهند ، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند . اینان راستانند . } {سوره حشر: 8}.کسانی که هجرت می کنند و کسانی که الله و رسولش را نصرت می کنند و در راه الله جهاد می کنند، اینانی که درراه الله و در راه تمکین دین رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، اینان هستند که صادقان می باشد.

و بزرگترین جهاد حق گویی و آشکار گفتن حق است، همانطور که در حدیث دیدیم که پیامبر علیه السلام فرمود: "أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر"(بهترین جهاد حق گویی نزد سلطان ستمگر است). پس علمایی که حق را آشکارا می گویند، علمای صادق و راستین هستند و این صف آنان است.

اما کسانی که حکام را می بینند که با کفار موالات کرده و به غیر ماانزل الله حکم می کنند، و با این وجود طواغیت را ستایش می کنند چطور می توانند علمای راستین باشند؟! مگر اینان ساختمانهای سر به فلک کشیده بانکهای ربوی که به غیر ما انزل الله حکم می کنند، را نمی بینند؟!و اعراض از منهج الله را در جوار حرم نمی بینند؟!این الحاد را کنار بیت الله الحرام نمی بینند؟ مقصود از الحاد در حرم فقط کفر نیست، بلکه همانطور که در حدیثی که قبلاً گذشت: "منفورترین مردم نزد الله سه کس هستند" و فرمود: "ملحد در حرم". اهل علم می گویند: گناه کبیره در حرم الحاد محسوب می شود و در این آیه از آن به عنوان الحاد یاد شده تا زشتی وحشتناک و گناه هولناک آن روشن شود تا مردم از آن دوری کنند.

مهمترین صفات صادقان جهاد با دست و زبان می باشد، و ای بسا انسانی صادق باشد و در قلب خود به حکام اعتراض داشته باشد امام ما او را نمی توانیم بشناسیم و فقط کسانی را می توانیم بشناسیم که با دست و زبانش حکام را نهی از منکر می کنند.

اینجا باید تأکید داشته باشیم که جوانان جنبش بیداری اسلامی توان کافی و بلکه اضافه برای برپایی حق و برای برپایی دولت اسلام و دولت خلافت را دارند اما باید انرژی خود را آزاد کنند و خود را از بند تقلید کورکورانه آزاد سازند، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: "مقلد و دهان بین و بی اراده نباشید به طوری که بگویید: اگر مردم خوبی کردند ما نیز خوبی می کنیم و اگر ظلم کردند ما نیز ظلم می کنیم، بلکه خود را چنان تربیت کنیدو عادت دهید که اگر مردم خوبی کردند، خوبی بکنید و اگر مردم بدی کردند شما همراه آنان ظلم نکنید"}ترمذی روایت کرده وگفته حدیث حسن است{.

اینجا قصه معناداری را برایتان ذکر می کنم تا بدانید که خردمندان و عاقلان وقتی بی تفکر و کورکورانه مقلّد افراد پیش روی خود شدند، خیر بسیاری را از دست می دهند و ای بسا آخرت را نیز از دست بدهند-و لا حول و لا قوۀ الا بالله- : خالد بن ولید رضی الله عنه و عمر بن عاص و عمرو بن عاس از نوابغ زیرک معدود عرب بودند، خالد بن ولید اعجوبه جنگ بود، اما با این وجود اسلام آوردنشان بیش از بیست سال به تأخیر انجامید در حالی که نور روشنی بخش جلویشان بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم سیزده سال در مکه میانشان دعوت داد اما علی رغم هوش وزیرکی سرشارشان این نور را نمی دیدند؛علت چه بود؟!

علت؛تقلید کورکورانه بود.آنها به شخصیتهای بزرگ قریش-اهل دار الندوۀ-به دیده تجلیل و احترام نگریسته و به آنها اقتدا نموده و عقول خود را تعطیل کرده بودند.وقتی خالد و عمرو بن

عاص اندکی قبل از فتح مکه-یعنی حدود بیست سال بعد از بعثت محمد صلی الله علیه وسلم- مسلمان شد برخی از دوستانش به او گفتند: «عقلت کجا بود ای خالد که بیست سال بود این نور را نمی دیدی؟!».در جواب سخنی گفت که مقلدین باید بسیار در آن تأمل کنند: «ما جلوی روی خود شخصیتهایی را می دیدیم که خردهایشان را مانند کوه می شمردیم».یعنی اشخاصی چون ولید بن مغیره و عمرو بن هشام و عتبه و شیبه دو پسر ربیعه، و عاصص بن وائل السهمی و امیۀ بن خلف.اینان به مردم چنین تلقین کرده بودند که فقط خودشان می فهمند و حق وباطل را فقط خود اینان تشخیص می دهند اما در حقیقت آنها را به سوی هلاکت دنیوی و اخروی سوق می دادند.

وقتی خالد عقل خود را آزاد ساخت و از بند تقلید اشخاص نجات داد، الله تعالی او را سودمند گردانده و انرژیها وتواناییهایش آزاد شد و به حرکت افتاد و شمشیری از شمشیرهای الله شد و در نتیجه الله تعالی سرزمین های زیادی را از بلاد روم و فارس به دست او فتح کرد.

من می گویم: بسیاری از مردم انرژی ها و تواناییها و استعدادهای نهفته فوق العاده ای دارند اما به خاطر پیروی از خانه نشینان این استعدادها خاموش مانده است، پیروی و تبعیت از کسانی که به خانه نشینی با زنان دلخوش هستند.این امت راه نجاتی ندارد جز با پیروی کامل از منهج اسلام و همانطور که قبلاً گفتم خطر همیشه همراه این دعوت خواهد بود تا اینکه قیامت برپاشود.

در این حدیث مهم، فقه بسیار مهمی نهفته است چرا که برای مردم و مؤمنین اهمیت اولویات را در دین روشن می کند، در رأس امور اسلام قرار دارد و رأس ارکان ایمان و اسلام گواهی "لا اله الا

الله و محمد رسول الله"می باشد و ایمان شعبه های وشاخه های گوناگونی دارد[41].وقتی شعبه اول آن که عظیم ترین و افضل ترین و والاترین آنها است یعنی گواهی"لا اله الا الله" غائب شده، به هیچ وجه نباید به پایینتر از آن مشغول شد.این کلمه طیبه اساس این دین است و کاری که امروزه مردم می کنند که با وجود اینکه با چشمان خود می بینند که "لا اله الا الله"به معنایی که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل گشته بود، در بعد حکم بر مردم در جمیع شئونات زندگی شان ناپدید گشته است و با این حال به بسیاری دیگر از شعبه ها مشغول می شود، این کار را کسی که این حقائق را می داند چیزی نمی تواند بنامد جز فرار از انجام وظیفه.بلکه فرار از بزرگترین وظیفه در زندگی که عبارت است از: تحکیم شهادت لا اله الا الله بر تمام مؤمنان.

اگر انسان جهاد را ترک کرده و مشغول زدودن آشغال های موذی از مسیر مردم شود، با اینکه این کار شعبه ای از شعب های ایمان است اما وقتی جهاد فرض عین است به کسی که مشغول این شعبه یا این عبادت شده نمی گویند که : جزاک الله خیرا.بلکه چنین کسی در دین ما فاسق محسوب می شود و کسی است که از نصرت لا اله الا الله و نصرت دین محمد صلی الله علیه وسلم فراری است.باید شدیداً به این اولویت توجه نمود، و همانطور که همه می دانند این اولویت متأسفانه از تمام بلاد اسلام بدون استثناء، به شدت و وسعت غائب و ناپیدا گشته است.برادران را به

41 رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «ایمان هفتاد و چند-یا شست و چند-شعبه دارد،افضلترین آنها کلمه طیبه"لا اله الا الله" می باشد و کمترین آنها زدودن چیزهای آزار دهنده از مسیر عبور و مرور مردم می باشد، و حیا شعبه ای از ایمان است».

این نکته جلب توجه می کنم که در حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند آمده است که ایشان فرمودند: "الله تعالی می گوید: هرکس با دوست و ولی من دشمنی کند با او اعلان جنگ کرده ام، و محبوترین عمل نزد من که بنده ام می تواند با آن به من تقرب می جوید ادای فرائضی است که بر او فرض کرده ام" {بخاری}.فرائض و طاعات و عبادات آنطور هستند که الله تعالی فرض کرده و ترتیب و اولویت بندی آنها آنطور است که الله تعالی تعیین نموده است نه اینکه ترتیب آنها به خواسته ما باشد و با هوا و هوس ما موافق درآید و با دلبستگی ما به دنیا هماهنگ باشد.

وقتی اولین اولویت تحکیم لا اله الا الله است، به هیچ وجه مشغول شدن به طاعات دیگر به جای برپایی دولت اسلامی و تحکیم شریعت الله تعالی، درست نیست.

یکی از چیزهای مهم در این مسئله اینست که؛علمایی که دولت آنها را برای مردم برجسته می کند، خود این علما علم یقینی دارند که "لا اله الا الله"امروزه بر مردم حاکم نیست و حکومتها این کلمه عظیم را نقض کرده اند ولی با این حال هم خود را می فریبند وهم مردم را با یادآوری عبادات گوناگون و صدور فتاوی در مسائل مختلف در زمانی که اصل اساسی دین ناپدید گشته، فریب می دهند، و در واقع مانند کسی هستند که ساختمانی را بدون زیر بنا و ستون می سازد.

اینانی که فتوا می دهند می دانند که مردم برای قضاوت در مسائل مورد اختلاف به دادگاه های تجاری و هیئتهای حل وفصل مناقشات تجاری و حل و فصل مشکلات طرفهای تجاری می روند و

این حکم به غیر ما انزل الله می باشد و کفر و موجب خروج از اسلام است و این بر اهل علم پوشیده نیست[42]، ولی با این حال از این مسئله سخنی نمی گویند.

در مورد ربا: درباره این بانکها هیچ عالم راستینی نمی تواند بگوید که این ربای بانکی صرفاً یک گناه کبیره است، بلکه این ربایی که در کشورهای ما وجود دارد، تشریع من دون الله و قانونگذاری بر خلاف قانون الله است، { أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ: شاید آنان انبازها و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آوردهاند که خدا بدان اجازه نداده است} {شوری: 21}.اما با این وجود مردم از اموری دیگر-که بی شک آنها هم از شعبه های ایمان هستند-سخن می گویند و قضیه اصلی را به دست فراموش سپرده اند.قضیه ای که پیامبران برای آن برانگیخته شده و کتابهای آسمانی به خاطر آن نازل شده اند یعنی قضیه تحکیم احکام الله و شریعت الله و حاکم شدن لا اله الا الله، این است که باید شدیداً به این مورد توجه نمود.

42 شنقیطی می گوید: «کسانی که تابع قوانین وضعی هستند که شیطان آن را بر زبان دوستانش تشریع کرده و مخالف شریعت الله عز و جل است که بر زبان پیامبرانش تشریع نموده است،هیچ کس در کفر و شرکشان تردید نمی کند جز کسی که الله تعالی بصیرتش را از او گرفته و چشمانش را از دیدن نور وحی کور کرده است» {أضواء البيان 4/ 83-84}.

و احمدشاکر می گوید: «مسئله این قوانین وضعی مثل آفتاب روشن است؛کفر بواح است و هیچ پیچیدگی و ابهامی در کفر بودن آن نیست. و هیچ احدی که با اسلام منتسب باشد-هر که باشد-در عمل به آن یا خضوع برای آن یا اقرار به آن عذری ندارد.پس هر کس باید مواظب و مراقب خود باشد». {عمدة التفسير 4/172}.

و یکی دیگر از نکات مهم در این مسئله این است که جوانان باید از این افرادی که امانت را ضایع کرده و به امت در آنچه مورد اعتماد قرار گرفته اندخیانت نموده اند، دوری کنند.در حدیثی که حذیفه رضی الله هنه روایت می کند آمده که : {رسول الله صلی الله علیه وسلم از دو چیز برایمان سخن گفت، من یکی را دیده ام و منتظر دیگری هستم، برایمان فرمود: "که امانت[ایمان و عهد الهی بر طاعت]در عمق قلوب مردان نازل شد وسپس قرآن را آموختند وسپس سنت را آموختند"، ودرباره رفع و از بین رفتن آن برایمان سخن گفت، فرمود: "مرد می خوابد و امانت از قلبش گرفته می شود و اثر بی نور ضعیفی از آن می ماند، سپس می خوابد و امانت برگرفته می شود و اثر آن مانند لکه سیاهی چون تاول می ماند، شبیه اثر ریگی که بر پایت تاول ایجاد کرده و باد کرده و آن را بزرگ می بینی اما داخلش چیزی نیست". {متفق علیه}.

و این وضعیت بسیاری از مردم است، گمان می کنی که امانت دار و با ایمان است و طبق رضایت الله به تو فتوا خواهد داد اما چیزی داخلش نیست مانند تاول باد کرده ای روی پایت که چیز بزرگی به نظر می آید اما داخلش چیزی نیست. و در ادامه حدیث حذیفه رضی الله عنه به نقل از پیامبر صلی الله علیه وسلم می گوید: « و کار به جایی می رسد که مردم با هم معامله می کنند و تقریباً هیچ کس ادای امانت نمی کند به طوری که گفته می شود در فلان قبیله مردی امینی وجود دارد!. و درباره برخی انسانها گفته میشود که: چقدر عاقل است! و چقدر ادیب و خوش سخن

است!چقدر نیرومند و زیرک است! در حالی که در قلبش به اندازه دانه خردلی ایمان وجود ندارد».

بنابراین باید میان امانت دارانی که امانتی را که از میراث نبوت به دوش گرفته اند ادا می کنند، و کسانی که مدارک علمی گرفته و دین را دکان کرده و با فروش دین دنیا می خرند- ولا حول و لا قوة الا بالله- فرق گذاشته شود.

خلاصه مسئله در این باب این است که ثوابت عظیمی در اصل ولاء و براء وجود دارد و باید توجه نمود که رژیمهای طاغوتی تلاش می کنند که عقیده ولاء و براء را کمرنگ کرده و مردم را در این مورد دچار مغالطه کنند.

و یکی دیگر از ثوابت این است که یهود و نصاری هرگز از ما راضی نخواهند شد همانطور که الله تعالی در قرآن می فرماید: { وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ: یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد ، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواستهای نادرست) ایشان پیروی کنی .} {بقره: 120}.

و یکی دیگر از ثوابت این است که کشور[بلاد حرمین]اشغال شده است و وقتی سرزمین مسلمین اشغال می شود واجبترین واجبات –بعد از ایمان-بیرون کردن دشمن متجاوز است.و این مسئله از سخنان و تصریحات مسئولین حکومتی نیز واضح است و واقعیت موجود گواه است.به عنوان مثال

امیر طلال بن عبدالعزیز در دیداری که با برخی هیئتهای جهانی داشت گفته بود: «اگر ما به نیروهای آمریکایی بگوییم که از کشور ما خارج شوید آنها بیرون نمی روند» و این اعترافی بسیار واضح است.

و نیز وزیر امور خارجه قطر می گوید: «اگر ما به حکومت آمریکا و نیروهای آمریکایی بگوییم از قطر بیرون روید، ما از روی نقشه خط می خوریم».می بینیم که بلاد اسلامی به معنای واقعی کلمه اشغال شده است اما مردم همچنان مشغول عبادات و نوافل و طاعات به دور از فرض عین کنونی هستند!

پس باید بر این امور تمرکز کرد:

1.راه حل؛جهاد فی سبیل الله است.

2.هشداردرباره خانه نشینان

3.هجرت و جهاد فی سبیل الله-در این وضعیت امروزی-برای برپایی حق و از بین بردن باطل، لازم و ملزوم هم هستند.

و الله اعلم[43]

43 تا اینجا سخنرانی شیخ مجاهد"اسامه بن لادن" تمام می شود.باید توجه نمود که این سخنرانی حرف به حرف از نوار صوتی شیخ همراه برخی تصرفات اندک که لازم بوده است،بر روی کاغذ پیاده شده است.از الله تعالی می خواهیم که به کسی که این سخنرانی را به روی کاغذ آورده است، اجر و پاداش بدهد. این را نیز خاطر نشان می کنیم که فایل صوتی این سخنرانی به صدای شیخ اسامه بن لادن در سایت"منبرالتوحید و الجهاد"در بخش صوتیات موجود می باشد.